

شناسایی عوامل شکل‌گیری حکومت‌های استبدادی و تداوم آن در منطقه خلیج فارس

بهادر زارعی^۱، شهاب‌الدین شفیعی^{۲*}

۱- استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۲/۲۸

تأیید نهایی مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱

چکیده

یکی از اشکال حکومت در مغرب و مشرق زمین که قدمتی به عمر انسان سیاسی دارد، حکومت استبدادی است. به لحاظ ساختار، شیوه مدیریت سیاسی و ماهیت، استبداد حکومتی است که در راس آن یک فرد مقتدر و خودکامه‌ای با قدرت مطلق قرار دارد و هیچ قاعده و قانون، سنت و عرفی رفتار او را محدود و ممنوع نمی‌سازد. حکومت استبدادی را باید از دیکتاتوری متفاوت دانست، دیکتاتوری حکومت طبقات بالا یا هیات حاکمه‌ای محدود است که قدرت و رفتار سیاسی خود را موظف به یک سری قوانین معین و هنجارهای متداول در جامعه می‌کند. می‌توان گفت در منطقه خلیج فارس از ابتدا تاکنون ساخت حکومت‌ها تا حدود زیادی تحت تأثیر محیط و عوامل جغرافیایی که عموماً بستر شکل‌گیری یک نظام حکومتی است، بوده است. مقاله حاضر با شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی درصدد شناسایی عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری دولت‌های استبدادی در کشورهای منطقه خلیج فارس است و نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که عواملی نظیر موقعیت جغرافیایی، وضعیت آب و کشاورزی، رانتیر یسم، پیمان‌های امنیتی، دستگاه دیانت، نظام ایلی و قبیلگی منجر به شکل‌گیری، صورت‌بندی، تکامل و تداوم حکومت‌های استبدادی در این منطقه شده است.

واژه‌های کلیدی: استبداد، جغرافیا، رانتیر، قراردادهای امنیتی، دستگاه دیانت، نظام ایلی و قبیلگی.

مقدمه

«استبداد»^۱ شیوهی اداره‌ی بسیار خشن و خود محور مبتنی بر حاکمیت فردی، ضمن محور هرگونه قانون، آزادی، جامعه‌ی مدنی و دموکراسی و دست زدن به خونریزی و ترور را مجاز می‌شمارد. «حکومت استبدادی»^۲ یا مطلق‌گرا و قدرت مطلق در اصل یک چیز نیستند. اصل استبداد در ادعای حق فرمانروایی بی حد و مرز است نه در اعمال قدرت چالش‌ناپذیر. به همین علت نظریه‌های استبدادی با مفهوم حاکمیت ملی و توزیع قدرت دارای چالش و با تقسیم‌ناپذیر اقتدار حقوقی پیوند تنگاتنگی دارند. نظریه استبداد شرقی^۳ می‌گوید فقط حکومت استبدادی می‌تواند نظم، ثبات اجتماعی را تعیین کند. بنابراین حاکمیت تقسیم‌شده‌ی قدرت چالش‌ناپذیر، قبول هرج و مرج و بی‌نظمی است، که طبق آن کنترل مطلق که شاه در مورد اتباع خود به کار می‌برد از قدرت خداوند بر آفریده‌اش برآمده است. مطالعه‌ی نظام‌های سیاسی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس نشان می‌دهد که ماهیت رژیم‌های سیاسی کشورهای منطقه خلیج فارس به ترتیب در طیفی از حکومت‌های استبدادی فاسد تا اقتدارگرا؛ فضای کم و مجال محدودی برای ملت‌هایشان جهت ایفای نقش اصلی در اجرای نقش‌های سیاسی بر عهده گرفته‌اند. به طور کلی کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس دارای نظام‌های سیاسی تا حدودی متفاوت می‌باشند، اما ماهیت حکومت همه‌ی آنها استبدادی و تا حدود زیادی متأثر از بستر جغرافیایی، اقتصاد، مذهب، نقش‌ها و قدرت‌های خارجی در ایجاد و تداوم آنها و نظام فرهنگی ایلی و قبیلگی بوده که در این پژوهش به این موضوع پرداخته شده است. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سوال است که مهم‌ترین عوامل جغرافیایی و غیر جغرافیایی

شکل‌گیری حکومت‌های استبدادی و تداوم آن در منطقه‌ی خلیج فارس که به صورت عام و کلی هستند و بر همه‌ی این کشورها صدق می‌کنند، کدام‌اند؟

مبانی نظری

دولت: واژه دولت بیش از آن که یک مفهوم باشد یک نسبت و رابطه به شمار می‌رود و تعبیر تقلیل‌گرایانه ساخت و کارکرد دولت به واژگانی چون حکومت^۴، حاکمیت^۵، قدرت مسلط^۶، طبقه‌ی مسلط^۷ و ... گمراه‌کننده است. اصطلاح «دولت»^۸ برای نخستین بار در سده‌ی شانزدهم و هفدهم به عنوان یک گفتمان سیاسی معرفی شد. تا اوایل قرن هفدهم در اروپا، قدرت سلطنتی در این قاره تثبیت شد و قدرت متمرکز از طریق نظام اداری مدرن (بروکراسی) و ارتش‌های حرفه‌ای ایجاد گردید تا از طریق آن اراده‌ی مسلط دولت اعمال شود (موری، ۲۰۰۶). ماکیاوولی^۹ غالباً به عنوان اولین فردی قلمداد می‌شود که در دست‌نوشته‌ی شهریار (The Prince)، از مفهوم دولت در اشاره به یک حکومت سرزمینی دارای حاکمیت استفاده کرد (مکلین، ۲۰۰۸). دولت عالی‌ترین مظهر رابطه قدرت و حاکمیتی است که در همه جوامع وجود داشته است. اصطلاح دولت اغلب به دو مفهوم مرتبط با هم ولی متمایز به کار می‌رود. گاهی به مجموعه‌ی خاصی از افراد گفته می‌شود که هر یک با خصوصیات و نقطه ضعف‌ها و فضیلت‌های فردی ویژه، وظایف خاصی را در جامعه‌ای معین، و در زمانی معین انجام می‌دهند. گاهی نیز دولت به مجموعه‌ی افراد و نهادهایی است که قوانین را برای جامعه وضع و اجرا می‌کنند (رانی، ۱۹۹۳). اما از منظر جغرافیا یک دولت، کشور مستقلی است که از قلمرو مشخص و شهروندانی احاطه

حکومت استبدادی^{۱۳}

استبداد از ریشه یونانی به معنای آقا و ارباب گرفته شده است. استبداد بر حکومت سلطه جویی دلالت دارد که هیچ چیز قدرت مطلق، بی حد و حصر و خودکامه اش را محدود و متوقف نمی‌سازد؛ چنانچه قدرت استبدادی با اعمال زور به حفظ خود می‌پردازد و به صورت حکومتی جبار در می‌آید. به عقیده آشوری: استبداد، «یکه سالاری یا اتوکراسی^{۱۴} و دسپوتیسم^{۱۵}» مفاهیم مترادفی هستند اما یکسره یکی نیستند. هر رژیم فراگیر استبدادی است اما هر رژیم استبدادی فراگیر نیست. استبداد در سده‌ی هفدهم و هجدهم از لحاظ نظری بر حق قدرت نامحدود زمامدار متکی بود و هیچ چیز حتی حقوق طبیعی مردم را نیز محدود نمی‌کرد. استبداد ساخت سیاسی است با این ویژگی‌ها: نبودن حدود سنتی یا قانونی برای قدرت حکومت؛ وسعت دامنه‌ی قدرت خود سرانه-ای که به کار برده می‌شود (البته برای تحقق این جنبه معمولاً دستگاه اداری متمرکزی باید وجود داشته باشد) (آشوری، ۱۹۹۴). پادشاهی استبدادی یا مطلقه نوعی حکومت است که در آن پادشاه رئیس واقعی دولت است و قدرت و اختیارات خود را بنا به اراده‌ی خود اعمال می‌کند. حکومت استبدادی، حکومتی است که هیچ گونه ضابطه، قانون و قراردادی مکتوب یا نانوشته را بر نمی‌تابد. حکومت استبدادی حتی با نظام‌های دیکتاتوری، حکومت‌های مطلقه و نظام‌های توتالیتر تفاوت بنیادین دارد. به گفته‌ی منتسکیو، استبداد، حاکمیت نفع شخصی (حاکم مستبد) است، و به بیان دقیق و عمیق مارکس، استبداد، انسان‌زدایی از انسان است (قاضی مرادی، ۲۰۰۳). مک لین معتقد است، استبداد حکومت خود کامه یک شخص است. ارسطو استبداد ایرانی از ستمگری یونانی را متمایز کرد. ستمگری قدرت

شده به وسیله‌ی حکومت فرمانروایی که وفاداریشان را طلب می‌کنند، تشکیل شده است (گلاسنر، ۲۰۰۴). در فرهنگ لغات جغرافیای انسانی (۲۰۰۹) دولت را به این ترتیب تعریف می‌کند: مجموعه متمرکزی از موسسات که اعمال قدرت و توانایی حکومت کردن^{۱۱} بر روی یک سرزمین را تسهیل می‌کنند (گریگوری، ۲۰۰۹). هر دولت به طور عام کارویژه‌های متفاوتی دارد، از جمله حفظ نظم و امنیت، دفاع از قلمرو ملی کشور، ایجاد وحدت ملی و حفظ همبستگی اجتماعی و تأمین حداقل رفاه و آسایش و جز آن (زارعی، ۲۰۱۵). با عقب نشینی نظام‌های حکومتی دودمانی غیر رسمی و انتقال حاکمیت از شخص حاکم به جمعیت‌های ملی مجزا، دولت سرزمینی^{۱۲} به شکلی که برای نظریه‌ی سیاسی معاصر شناخته شده است، نخست در اروپای مدرن اولیه گسترش یافت. صلح وستفاليا که در سال ۱۶۴۸ م به جنگ سی ساله‌ی پروتستان‌ها با کاتولیک‌ها خاتمه داد، نقطه عطفی در تکامل دولت شناخته می‌شود و برای اولین بار در معاهده‌ی وستفاليا بود که دولت سرزمینی به رسمیت شناخته شده و سرزمین اساس سلسله مراتب قدرت را تشکیل داد. کارکرد اصلی هر دولت از نظر داخلی، برقراری نظم و امنیت و تلاش برای حفظ و پیشبرد منافع یکایک شهروندان است (میرحیدر، ۱۳۹۲). از جنبه‌ی جغرافیایی، دولت نهادی است سرزمینی، که بدون سرزمین وجود خارجی ندارد (میرحیدر، ۱۳۸۵). از دیدگاه تاریخی، اهمیت سرزمین برای دولت در این نکته‌ی کلیدی نهفته است که آغاز سرزمین در واقع آغاز دولت مدرن بود. براساس معاهده‌ی وستفاليا، مبنای حاکمیت دولت‌ها بر سرزمین قرار گرفت و نتیجه‌ی آن اولین نقشه‌ی سیاسی جهان بود (تیلور و فلینت، ۲۰۰۰).

در قرن هفدهم و هجدهم در اروپا مسلط بودند و برجسته‌ترین آن نظام پادشاهی استبدادی است. اما هیچ پیوند و ارتباط ضروری بین حکومت پادشاهی و حکومت استبدادی وجود ندارد. استبداد از شکل‌های جدید دیکتاتوری به طور خاص از توتالیتریزم^{۱۶} فرق دارد. رژیم‌های استبدادی الهام بخش انحصار قدرت سیاسی است که معمولاً با کنار گذاشتن توده‌ها از سیاست به دست می‌آید. حکومت مطلقه شرقی به غلط استبداد شرقی ترجمه شده است زیرا حکومت مطلقه (دسپوتیزم) یک حکومت اروپایی بود که تا چهار قرن در اروپا دوام آورد، اگر چه حکومت مطلقه بود اما دولت به یک چارچوب قانونی نوشته یا نانوشته ولی استوار متعهد بود. لویی چهاردهم می‌توانست به میل خودش دستور دهد فرزندش را کور یا بکشند اما چنین چیزی اصلاً متصور نبود. حال آنکه استبداد شرقی و غربی ندارد بلکه شیوه-ی حکومتی است که در آن هیچ مانع قانونی و حکومتی برای میل و اراده‌ی دولت وجود ندارد. در تحلیل نهایی جان و مال مردم در اختیار دولت است. منستکیو در روح القوانین معتقد است مطلق‌ترین نظام‌های پادشاهی غربی مستبد نبودند چون پادشاه مقید به قانونی بود که مشروعیت آن با همان استدلال او توجیه شده مورد توجه قرار می‌گرفت. از نظر نظریه پردازان غربی، استبداد به عنوان یک مورد محدود کننده و نشانه بطلان تمرکز قدرت استفاده کرده‌اند (بشیریه، ۲۰۰۵). به طور کلی می‌توان گفت، ساخت سیاسی حکومت استبدادی دو ویژگی کلیدی دارد: ۱- نبودن حدود سنتی یا قانونی برای قدرت حکومت؛ ۲- وسعت دامنه خودسرانه‌ای که به کار برده می‌شود (فرهیخته، ۱۹۹۸).

منصب شده‌ی بی‌ثباتی است که به وسیله‌ی قدرت قهریه اداره می‌شود. استبداد یک پدیده‌ی شرقی بود چون مردم یونان آن را طولانی مدت تحمل نمی‌کردند. از نظر بورک استبداد ساده‌ترین شکل حکومت بود یعنی سلطه اراده‌ی یک انسان واحد مثل امپراطوری چین، عثمانی، ایرانی و مغول (مکلین، ۱۹۹۰). استبداد رفتار دلبخواهی یا حکومت خودکامه و فردمحور است، مفهومی که چه از نظر لغوی و چه از نظر کارکرد اجتماعی، با حکومت مطلق که تقریباً در فاصله‌ی سال‌های ۱۵۰۰ و ۱۹۰۰ در اروپا وجود داشت، متفاوت است. قدرت استبدادی حکومت - یعنی قدرتی که هیچ قانون و طبقه‌ی اجتماعی مستقلی آن را محدود نکرده باشد. در یک کلام می‌توان گفت، استبداد شیوه حکومتی است که در آن هیچ مانع و حدود قانونی برای میل و اراده دولت وجود ندارد. به عبارت دیگر و در تحلیل نهایی، جان و مال مردم در اختیار دولت است (میرحیدر، ۱۳۹۲). از قرن شانزدهم به بعد استبداد در اروپا صورت تازه‌ای یافت و آن زمانی بود که دولت‌های ملی و شاهان در برابر قدرت پاپ قد برافراشتند و استبداد پادشاهی به صورت یک آرمان سیاسی در آمده و این آرمان که بر پایه‌ی قدرت مطلق شاه قرار داشت ناشی از فرمانفرمایی شاهانه و قدرت مندترین دولت است، دولت‌های ملی را یگانه کرد و به صورت تازه‌ای سازمان داد. لویی چهاردهم مدعی بود «دولت منم» و «قوانین دولت در سینه-ی من است». با پیدایش دموکراسی، پادشاهی‌های استبدادی فرو پاشیدند و تنها چند تایی از آنها در منطقه خلیج فارس دیده می‌شود. مطلق‌گرایی نظریه یا عمل حکومت استبدادی است. حکومت در این معنا استبدادی است که قدرت مطلق در اختیار دارد. هیچ مجموعه‌ای بیرون از حکومت نمی‌تواند آن را محدود کند. این شکل از حکومت

حکومت دیکتاتوری

مراد از دیکتاتوری، حکومت یک نفر یا گروهی از اشخاص است که قدرت دولت را غصب و به خود منحصر می‌کنند و در اعمال آن قدرت هیچ مانع و محدودیتی نمی‌شناسند (نئومن، ۱۹۷۰). دیکتاتوری و دیکتاتور در اصل مقامی بود در جمهوری روم باستان که هنگام بحران داخلی یا تهدید خارجی به امپراتور واگذار می‌شد. در این زمان حاکم اختیار کامل حکومت و ارتش را از مجلس برای مدت محدود (معمولاً شش ماه) به دست می‌گرفت تا در برابر دشمن خارجی از کشور دفاع کند یا از آشوب و تفرقه‌ی داخلی مانع شود. از این رو، اگر دیکتاتوری رومی نوعی قدرت قانونی، و به معنای اخص، نوعی حکومت زمان بحران تلقی کنیم، صحیح تر به نظر می‌رسد (لیندسی، ۱۹۳۴). ولی در اواخر دوره جمهوری سردارانی که قدرت حکومت را از راه‌های غیرقانونی در دست گرفتند، این عنوان را به خود بستند و دیکتاتوری صورت غیر قانونی یافت. سولا و ژولیوس سزار محدودیت‌های دیکتاتوری را برداشتند و خودسرانه حکومت کردند. از آن پس، دیکتاتور عنوان حاکمی شد که بدون داشتن مقام پادشاهی با اقتدار کامل و بدون محدودیت قانونی، بر دولت فرمانروایی می‌کند. عالم به نقل از فورد می‌نویسد: به گفته‌ی فورد، دیکتاتوری عبارتست از «به دست گرفتن اقتدار فوق قانون توسط رئیس دولت». آلفرد کوبان گفته است دیکتاتوری حکومت یک نفر است که مقام خود را از راه ارث، بلکه با زور، یا رضایت، یا ترکیبی از آن‌ها به دست آورده است (پیشین، ۱۳۷۳). به باوری دیگر، دیکتاتوری، حکومت اقلیت است که در راس آن یک فرد مقتدر قرار دارد و به اندازه‌ای از قانون منوط و مشروط است. مک لین می‌گوید: دیکتاتوری در کاربرد جدید آن، به معنی حکومت

مطلقه است که به قانون، قوانین اساسی یا دیگر عوامل سیاسی یا اجتماعی درون دولت مقید نیست. در قرن بیستم، دیکتاتوری بخش ضروری، و از نظر برخی‌ها، جزء مسلم و قطعی رژیم‌های تمامیت خواه محسوب می‌شد: بدین ترتیب به روسیه دوره استالین، آلمان دوره هیتلر و ایتالیای زمان موسولینی عموماً به عنوان دوران دیکتاتوری اشاره می‌شد (مکلین، ۱۹۹۰). از قضا پیش از دسپوتیسم که نویسندگان شرقی غالباً از آن خبری نداشتند، استبداد را مترادف با دیکتاتوری می‌دانستند، حال آن که دیکتاتوری حکومت اقلیت است که در رأس آن یک فرد مقتدر قرار دارد و به اندازه‌ای از قانون منوط و مشروط است. دیکتاتوری حکومت طبقات بالا یا هیأت حاکمه است در حالی که در نظام استبدادی هیأت حاکمه ای وجود ندارد و حکومت فردی و دلبخواهی است. استبداد را در یک تقسیم‌بندی به استبداد پدرسالاری و استبداد خوب تقسیم کرده‌اند (میرحیدر، ۱۳۹۲). دیکتاتوری‌های معاصر اغلب به عنوان رهبر یک حزب یا به کمک پیروان خود از طریق شورش یا کودتا حکومت را به دست می‌گیرند و یا از طریق قانون اساسی بر سر کار می‌آیند و به تدریج حکومت دیکتاتوری به وجود می‌آورند. دیکتاتوری‌های معاصر در اروپا، آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا نوعاً با اتکاء به یک حزب رسمی و با کمک پلیس مخفی و تبلیغات شدید به حکومت ادامه می‌دهند (هیوود، ۲۰۰۲). در قرن بیستم دیکتاتوری شایع و حاکم در اروپا دیکتاتوری توتالیتیر بوده که حکومتی کاملاً مدرن محسوب می‌شود. توتالیتیرسم را «فراگیرندگی»^{۱۷} معنا کرده‌اند. در واقع چنین حکومتی دارای استبداد فراگیر است و این امر آن را از سایر گونه‌های نظام استبدادی جدا می‌کند. دیکتاتوری توتالیتیر رژیم‌ی است که بر تمامی جنبه‌های

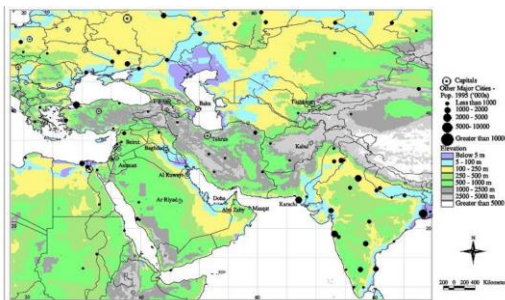
هر استبدادی دیکتاتوری نیست و هر دیکتاتوری توتالیتریسم نمی‌تواند باشد (علمداری، ۲۰۰۰).

مواد و روش‌ها

روش اصلی این پژوهش بنا به اهمیت موضوع در شرایط کنونی، تحلیلی-توصیفی و در عین حال بهره‌گیری از قیاس در مقیاس وسیع بوده است. تلاش بر این بوده تا از اطلاعات و مستندات کتابخانه‌ای، اعم از منابع مهم و معتبر خارجی و داخلی نظیر منابع موجود در حوزه‌های تاریخی، جغرافیای سیاسی، ژئوپولیتیک، روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی تاریخی منطقه خلیج فارس جهت اثبات رویکرد این مقاله استفاده موسع شود و نشان داده شود که چگونه ویژگی‌های جغرافیایی، اقتصاد، قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و عامل فرهنگی در منطقه خلیج فارس در ساختار و ماهیت حکومت‌های این منطقه و ایجاد یک نظام حکومت استبدادی نقش آفرین بوده است. پژوهش فرارو در چارچوب روش شناسی تحلیلی و اثبات‌گرا، تلاش و تکاپوی آن در هنگام تجزیه و تحلیل مستندات، توانسته از استدلال‌های عقلانی و علمی بهره لازم را ببرد و بر اساس آن به شناخت و یافته‌هایی نوین و درست از شکل‌گیری نظام‌های حکومتی در منطقه خلیج فارس نایل آید.

نتایج

۱- ویژگی‌های جغرافیایی منطقه خلیج فارس و حکومت‌های برآمده از آن



www.grida.no

شکل ۱: نقشه منطقه خلیج فارس و جنوب غرب آسیا به همراه وضعیت اقلیمی و آب و هوایی

زندگی به ویژه زمام آموزش و پرورش، وسایل ارتباطی، نهادهای اقتصادی و اجتماعی در دست می‌گیرد و جامعه و زندگی خصوصی شهروندان یکسره با نظام سلطه‌گری سیاسی همگام و هماهنگ و در خدمت آن بسیج گردد. در این نوع حکومت قدرت سیاسی تنها در دست یک حزب است و هرگونه نظارت از سوی جامعه نسبت به دولت از بین رفته است. نازیسم، فاشیسم و استالینیسم سه نمونه برجسته توتالیتریسم در قرن بیستم بودند. با این تفاسیر می‌توان پنج عامل مشترک را در حکومت‌های توتالیتر جستجو کرد، عامل نخست، تبدیل دولت مبتنی بر حکومت قانون به دولتی پلیسی است. عامل دوم، گذر از مرحله پخش قدرت به تمرکز قدرت. عامل سوم، وجود یک حزب انحصارگر دولتی است. عامل چهارم، گذر از کنترل اجتماعی مبتنی بر تنوع و چندگانگی به مرحله کنترل تام و یکپارچه یا توتالیتر است. عامل پنجم تکیه بر ارباب و خشونت‌گری غیر قابل محاسبه و غیر قابل پیش‌بینی است. به عقیده علمداری: از این منظر می‌توان حکومت توتالیتر را حکومتی یکه‌تاز و دیکتاتور دانست که تاخت و تاز دیگران را در زمین بازی سیاست برنمی‌تابد. به هر حال باید گفت که دولت توتالیتر دولتی دیکتاتور به معنای دقیق کلمه و آخرین درخت تناور استبداد در تاریخ بشریت است. پس تا بدین جا معلوم شد که

توانایی‌های محدود تأمین نیازهای معیشتی خود آن هم در کنار انتخاب و تعویض چند شغل و خرید بخشی از مایحتاج از مناطق پیرامونی بخصوص غلات (از آسیای غربی، جنوبی، شرقی و شرق آفریقا) در طول سال بوده‌اند. مردمان این سرزمین نسبتاً وسیع معمولاً فاقد مازاد محصول قابل توجه و درآمد و انباشت سرمایه لازم برای در اختیار قرار دادن دولت‌های مستقر در این نواحی جغرافیایی جهت اداره امور و تأمین امنیت و فرآیند توسعه در قلمرو جغرافیایی حکومت بودند. از این رو شرایط آب و هوایی منطقه اقتصاد رمة گردانی و نومادیسیم^{۱۸} بسیار ساده (شتر و بز)، ویژگی غالب زندگی اجتماعی قبایل منطقه تا قبل از کشف نفت بوده است. در این منطقه نسبتاً پهناور (با مساحتی حدود ۴/۲۲۷/۳۳۴ کیلومتر مربع حدود ۳/۵ درصد خشکی‌های کره زمین) تنها خانواده‌هایی که از بعد ایلی و قبیله‌ای و فامیلیت نسبت به سایر قیایل و عشایر گسترده‌تر بوده و دارای نیروی نظامی بیشتر و توان مالی برآمده از زندگی عشیره‌ای - کشاورزی و تجارت محلی بالاتری برخوردار بودند توانستند با سیاست «تغلب» از طریق تفوق نظامی بر سایر قبایل فائق آمده و حکومتی قبیله‌ای محدود و مستبد را بنا نمایند و مشروعیت حکومت نیز براساس سیاست زور و شمشیر بوده تا اقتدار سیاسی برآمده از نظام اجتماعی همه‌ی ایلات و قبایل این جوامع. بنابراین موقعیت جغرافیایی و آب و هوایی منطقه خلیج‌فارس در ساخت اقتصاد ضعیف و ناتوان از درآمد کافی و در پی آن منفعل در ساخت و شکل دادن به حکومت‌های ایلی و قبیله‌ای استبدادی و اقتدارگرایی پدر سالار تا حدود زیادی نقش آفرین بوده است (جدول ۱).

خلیج‌فارس از بعد موقعیت جغرافیایی ریاضی به ترتیب در ۲۴ تا ۳۰ درجه عرض شمالی خط استوا، و ۴۸ تا ۶۵ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ، قرار دارد. این آبراهه با وسعتی در حدود ۲۳۷۴۷۳ کیلومتر مربع و طول آن به خط مستقیم بین ۸۰۵ تا ۸۵۰ کیلومتر و فاصله عرض خلیج‌فارس بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر است (شکل ۱). در دوره گرم سال بر اثر استقرار مرکز فرایار جنب حاره‌ای آزور بر روی خاورمیانه، شرایط هوایی پایداری در منطقه به وجود می‌آید که سواحل شمالی و جنوبی خلیج-فارس را نیز در بر می‌گیرد. تحت چنین شرایطی توده هوای قاره‌ای حاره‌ای بر روی این منطقه تشکیل می‌شود (علیجانی، ۲۰۰۲). در دوره سرد سال شرایط اقلیمی خلیج‌فارس تحت تأثیر بادهای غربی قرار دارد که با خود رطوبت را همراه با سیکلون‌های کم فشار از مدیترانه و گاه دریای سرخ به همراه می‌آورد و بارش‌های زمستانه را در پی دارد. تابستان‌های شمال و جنوب منطقه خلیج‌فارس بسیار گرم است و هر چه از شمال به جنوب (به مدار رأس السرطان) نزدیک‌تر می‌شویم بر شدت گرمای منطقه افزوده می‌شود. با توجه به موقعیت جغرافیایی مطلق و نسبی منطقه، همسایگی با مدار رأس السرطان، واقع شدن در کنار خلیج‌فارس و دریای عمان، قرار گرفتن بر روی بزرگ‌ترین کمربند بیابانی جهان، ویژگی‌های طبیعی، خاک‌های شور و غیر قابل کشت، وجود شن زارهای بزرگ و کوچک، شرایط آب و هوایی گرم و خشک و گرم و مرطوب در سواحل حاکم بر منطقه تنها بستر ساز یک اقتصاد دامی - باغی بسیار ضعیف و کم رونق را در طول تاریخ (تا قبل از کشف نفت)، برای ساکنان آن فراهم ساخته بود. خانواده‌های ساکن در این منطقه فقط دارای

جدول ۱: نوع نظام سیاسی و تاریخ شکل‌گیری آن در کشورهای منطقه خلیج فارس

کشور	نظام سیاسی	تاریخ شکل‌گیری (حکومت)
ایران	استبدادی از ۱۹۷۹	۱۹۷۹
عربستان	استبدادی (پادشاهی)	۱۹۳۲
عراق	استبدادی از ۲۰۰۴ جمهوری فدرالی	۲۰۰۴
عمان	استبدادی (پادشاهی)	قرن ۱۷
قطر	استبدادی (پادشاهی)	۱۹۷۱
کویت	استبدادی (پادشاهی)	۱۹۶۲
امارات	استبدادی	۱۹۷۱
بحرین	استبدادی (پادشاهی)	۱۹۷۱

(ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۴)

کشتی رانی، بارش بسیار اندک باران، -بارش سالانه‌ی نیمی از کل مساحت کشور کمتر از بیست و پنج سانتیمتر است - و نیز وجود صحرای پهن‌اور مرکزی که چهار رشته کوه البرز، زاگرس، مکران و ارتفاعات ایران مرکزی آن را احاطه کرده است، موجب چندپارگی جمعیت در روستاهای دور افتاده، در شهرهای جدا افتاده و قبایل خانه به دوش شده بود. بیشتر این روستاها، قبایل و شهرها کاملاً جدا افتاده و از نظر اقتصادی مستقل بودند و بخش عمده‌ی صنایع دستی و کالاهای کشاورزی را خودشان تولید و مصرف می‌کردند. بسیاری از مورخان و سیاحان معتقد بودند که از ابتدا تا زمان رشد تجارت و بازرگانی در نیمه‌ی دوم سده نوزدهم اکثر روستاها و قبایل تقریباً مستقل، عملاً خودکفا و از لحاظ اقتصادی خودمختار و اغلب خودگردان و فاقد مازاد تولید در قالب مالیات به دولت بودند (آبراهامیان، ۲۰۰۵). قبل از سال ۱۹۲۵ و روی کار آمدن رضا شاه تمام حکومت‌های ایران قبل و بعد از اسلام حکومت‌های ایلی بوده است که موقعیت و ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی ایران بدون شک در شکل دادن این نوع و ماهیت حکومت‌ها و رفتار حاکمان نقش مهمی ایفا کرده است. جدا بودن حکومت از جامعه بخش مهمی ناشی از بستر

وضعیت جغرافیای طبیعی و انسانی ایران نیز نسبت به همسایگان جنوبی خود چندان حائز شرایط مطلوب تری نبوده است. کدی تلفیق جغرافیا با اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در ساخت حکومت‌های ایلی می‌نویسد: در تاریخ ایران عوامل بلند مدت چندی در شکل‌گیری اوضاع سیاسی و اجتماعی تا به امروز نقش داشته‌اند. در میان این عوامل یکی خصوصیات و موقعیت جغرافیایی این سرزمین است که، مانند سایر سرزمین‌های دیگر خاورمیانه، آبیاری زمین‌های شور، آب بردگی و تخریب تدریجی آنها را موجب شده و بدین ترتیب در طول قرون متمادی، بر مشکلات کشاورزی و هم‌چنین بی حاصلی زمین‌ها می‌افزود که این امر، به نوبه خود، موجب تشویق مردم به قبول نوعی زندگی شبانی و ایلی در چنین شرایطی بود. هم‌چنین نوسانات اقتصادی، که بعضی از آنها نیز معلول شرایط جغرافیایی بود، شورش‌هایی را موجب می‌شد (کدی، ۱۹۸۱). آبراهامیان نیز در خصوص رابطه‌ی بین جغرافیا و ماهیت حکومت‌ها در ایران نظر کدی و کاتوزیان را که متقدم تر است، تأیید می‌کند او می‌نویسد: موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های جغرافیای طبیعی ایران، زمینه و علت تنوع اجتماعی ایران بوده است. نبود رودخانه‌ها و دریاچه‌های قابل

اجتماعی، اقتصادی و نهایتاً سیاسی دولت‌ها در شرایط حاضر و آینده خواهد بود. از میان هشت کشور منطقه خلیج فارس فقط ایران میزان ریزش-های جوی آن متوسط حدود ۲۵۰ میلیمتر و چندین رودخانه را داراست که این کشور نیز در سال‌های اخیر دچار کمبود آب است. می‌توان گفت تمام کشورهای حوزه خلیج فارس دارای مشکل کمبود آب جدی هم در بخش کشاورزی و هم در بخش شرب شهری به دلیل رشد سریع جمعیت و شهرنشینی و دمای بسیار بالا و تابستان طولانی روبرو هستند و این شرایط در دو دهه آینده به مراتب وخیم‌تر خواهد شد (جدول ۲). مصرف آب‌های تجدید ناپذیر (معروف به آب‌های تاریخی) به سرعت رو به افزایش است و هیچ زمینه‌ای برای جایگزینی آن با توجه به ریزش‌های جوی اندک وجود ندارد (کامروا، ۲۰۰۹). امروز تمام کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای تأمین آب آشامیدنی و کشاورزی خود عمدتاً به شیرین کردن آب دریا متکی هستند و هزینه شیرین کردن آب شرب و فعالیت‌های کشاورزی در این کشورها به حدی بالا رفته است که حدود حداقل یک چهارم پول فروش حاصل از منابع نفت و گاز خود در این راه هزینه می‌نمایند و چاره‌ای نیر جز این نمی‌دانند. توسعه کشاورزی در شبه جزیره عربستان بی نهایت آب بر (و در نتیجه هزینه بر است)، و یا نیازمند فناوری بسیار گران آبیاری قطره‌ای است که در کوتاه مدت گرچه قابل استفاده است، اما در آینده با توجه به کاهش قابل پیش‌بینی ذخایر نفتی عملی نیست (کمپ و هارکاور، ۱۹۹۷) (جدول ۳).

جغرافیای خشک و کم آب ایران که حکومت در آن شکل می‌گرفته و تداوم می‌یافته و هم زمان تسلط حکومت بر اراضی حاصلخیز و منابع آب این سرزمین و بی نیازی حکومت از منابع مالی و مالیاتی مردم بوده اگر چه جغرافیای خشک و کم آب ایران نیز (به غیر از نکات محدودی از ایران، حدود ۶ درصد) توانایی مازاد تولید را برای جامعه روستایی و شهری چندان فراهم نمی‌ساخته است.

۲- وضعیت آب و کشاورزی منطقه خلیج فارس

منطقه خلیج فارس و هشت کشور واقع در آن به دلیل موقعیت جغرافیایی خود از اوایل بهار تا اوایل پاییز، دارای ریزش‌های جوی اندک و متغیر نسبت به سایر مناطق پیرامونی خود (نظیر ترکیه، آسیای جنوبی و...)، است. متوسط بارندگی جهان ۸۰۰ میلیمتر است و متوسط بارندگی پنج کشور حوزه شبه جزیره عربستان و عمان به طور متوسط کمتر از ۱۵۰ میلیمتر گزارش شده و هیچ رودخانه‌ی دائمی در این شش کشور جریان ندارد. کشورهای واقع در این منطقه در ناحیه‌ی خشک و بزرگ-ترین کمربند صحرایی جهان قرار دارند و منابع آب‌های سطحی و زیر زمینی آن‌ها بسیار کم و نامرغوب است و بیش از ۹۵٪ نواحی این کشورها از آب کافی برخوردار نیستند. شمال و مرکز عربستان سعودی، بیشتر بخش‌های کویت، بحرین، قطر، شمال امارات عربی متحده تقریباً هیچ آب باران سطح الارضی دریافت نمی‌کنند. اما جنوب غربی عربستان سعودی (منطقه عسیر)، جنوب امارات متحده عربی و جنوب عمان تا حدودی از باران بیشتر برای ذخیره آب برخوردارند که به افزایش اندک آب‌های زیر زمینی این مناطق کمک می‌کند. کم آبی فرآینده در منطقه خلیج-فارس یکی از مؤلفه‌های دردسر آفرین زندگی

جدول ۲: میانگین بارندگی سالانه، ماه‌های بارندگی و رودهای کشورهای منطقه خلیج فارس (زارعی، ۲۰۱۵).

ایران	۲۵۰ میلی‌متر	مهر- آبان- آذر- دی- بهمن- ۶۲ رود دائمی و سدها رود فصلی اسفند- فروردین
عراق	۱۰۰ میلی‌متر	آبان- آذر- دی- بهمن ۷ رودخانه دائمی
عربستان سعودی	۱۰۰ میلی‌متر	آذر- دی- بهمن- فروردین فاقد رودخانه دائمی
کویت	۱۱۰ میلی‌متر	آذر- دی- بهمن فاقد رودخانه دائمی
عمان	۱۰۰ میلی‌متر	مهر- آذر- فروردین- شهریور فاقد رودخانه دائمی
قطر	۷۵ میلی‌متر	آذر- دی- بهمن فاقد رودخانه دائمی
امارات متحده عربی	۱۱۰ میلی‌متر	مهر- آذر- دی- بهمن فاقد رودخانه دائمی
بحرین	۷۲ میلی‌متر	آبان، آذر- دی- بهمن فاقد رودخانه دائمی

جدول ۳: میزان اراضی قابل کشت و غیر قابل کشت کشورهای منطقه خلیج فارس (آیبید، ۲۰۱۵)

ایران	۱۰٪ قابل کشت	۹۰٪ غیر قابل کشت
عربستان سعودی	۱/۴۵٪ قابل کشت	۹۸/۵۵٪ غیر قابل کشت
عراق	۹/۹٪ قابل کشت	۹۰٪ غیر قابل کشت
کویت	۰/۶۲٪ قابل کشت	۹۹/۳۸٪ غیر قابل کشت
قطر	۱/۳۱٪ قابل کشت	۹۸/۷۹٪ غیر قابل کشت
عمان	۰/۱٪ قابل کشت	۹۹/۹۹٪ غیر قابل کشت
امارات متحده عربی	۰/۶۱٪ قابل کشت	۹۹/۳۹٪ غیر قابل کشت
بحرین	۱/۷۹٪ قابل کشت	۹۹/۲۹٪ غیر قابل کشت

جالب اینجاست که اقلام اصلی صادراتی این کشورها شامل اسب، مسکوکات و بخش بسیار ناچیزی کالا بوده است (سجادی، ۱۹۸۵). پیداست که با توجه به وسعت ایران در این دوره (۳/۵ میلیون کیلومتر مربع) بخش عمده‌ای از اقلام صادراتی به بریتانیا توسط ایران صورت می‌گرفته تا کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس. واقعیت آن است که، اقلام صادراتی منطقه نیز بیشتر مربوط به قبایل حاکم در کشور بوده که دارای توانایی و تمول مالی به مراتب بهتری نسبت به سایر ایلات و منبع مالی اداره‌ی کشور را در اختیار داشته‌اند بوده است، تا جامعه‌ی فقر زده و ناتوان هفت کشور دیگر. بنابراین، اقتصاد کشاورزی قبل از کشف نفت با توجه به شرایط جغرافیایی منطقه و جمیع جهات توانایی تولید و مازاد محصول و انباشت ثروت و سرمایه کافی در منطقه جهت همکاری و مشارکت اقتصادی با دولت و سهام شدن در قدرت را دارا نبوده است از این رو دولت‌های شکل گرفته در منطقه متکی بر مالیات‌ها و

با توجه به آنچه تا به اینجا از طریق دو جدول بالا در خصوص آب، خاک و اقتصاد کشاورزی منطقه مطرح شد، نشان می‌دهد که منطقه خلیج فارس تا قبل از کشف نفت فاقد توش و توان لازم برای ایجاد یک اقتصاد کشاورزی پویا و ساخت یک حکومت فئودالیستی برآمده از آن نظیر آنچه در اروپای سده میانه روی داده، برخوردار بوده است. اگر به میزان صادرات کشورهای منطقه خلیج-فارس در دو قرن هجدهم و نوزدهم به بریتانیا که بیش از نود درصد فعالیت‌های اقتصادی منطقه را خریداری می‌کرده، بنگریم موضوع اقتصاد ضعیف و به خور نه میر منطقه بیشتر آشکار می‌شود. میزان صادرات تمام کشورهای منطقه خلیج فارس ابتدای قرن هجدهم از سال ۱۸۰۱ تا سال ۱۸۱۰ به طور متوسط کمتر از ۴۰۰ هزار پوند، یعنی سهم هر یک از این کشورها حدود ۵۰ هزار پوند طی یک سال بوده است. پس از گذشت صد سال این رقم به ۲۰۸۷۰۰۰ لیر رسیده که سهم هر کشور حدود ۲۶۰۸۷۵ هزار لیر افزایش یافته است.

آن حاکم مستبد (شاه، سلطان) سرچشمه می‌گرفت. حاکم مستبد (هر کسی که بود) خود را نه تنها حاکم ایران، بلکه مالک اصلی آن می‌دانست؛ و حقوق مالکیت (بهتر است بگویم امتیازات مالکیت) از اقتدار شخصی او ناشی می‌شد، و توسط او به نزدیکان و درباریان یا امرای محلی دست‌نشانده‌اش در ایالات و ولایات تفویض می‌شد. حاکم مستبد هر گاه که می‌خواست ملک یا دارایی دیگر را به شکل تیول یا اقطاع یا اشکال دیگر در اختیار برکشیدگان و خدمتگزاران نزدیکش قرار می‌داد و هر زمان اراده می‌کرد، می‌توانست املاک و اگذاری شده را از به اصطلاح مالک (در حقیقت امتیازدار) پس بگیرد (ثلاثی، ۲۰۰۰). کاتوزیان می‌نویسد: ایران سرزمین پهنابوری است که جز در یکی دو گوشه‌ی آن، دچار کم‌آبی است، یعنی عامل کمیاب تولید آب است نه زمین، در نتیجه آبدی‌های آن (که نامشان نیز از آب گرفته شده)، اولاً مازاد تولیدی نداشتند، و ثانیاً از یکدیگر دور افتاده بودند. به این ترتیب جامعه‌ای خشک و پراکنده بود. بی‌آبی احتمالاً نقش اساسی در ساختار اقتصاد سیاسی ایران داشته است. از سوی دیگر، هم ساخت سیاسی یعنی وجود یک حکومت متمرکز مستبد و قدرتمند ایلی بر می‌گردد. گسترده‌ی مالکیت دولتی به دلیل کنترل انحصاری بر آب و زمین و ضعف طبقات اجتماعی به دولت ماهیت فرا طبقاتی بخشیده بود. قدرت خودکامه‌ی حاصل از این مالکیت انحصاری اراضی، مالکیت سرمایه‌ی تجاری را نیز چه در زمان حیات مالک و چه پس از مرگ وی نا امن و شکننده می‌ساخت. هر چند در تاریخ معاصر ایران منابع زیر زمینی از جمله نفت و گاز جایگزین آب شده است. وی حکومت‌های معاصر ایران را ادامه سلطنت سلطه‌های پادشاهی قبلی ارزیابی می‌کند و نتیجه می‌گیرد:

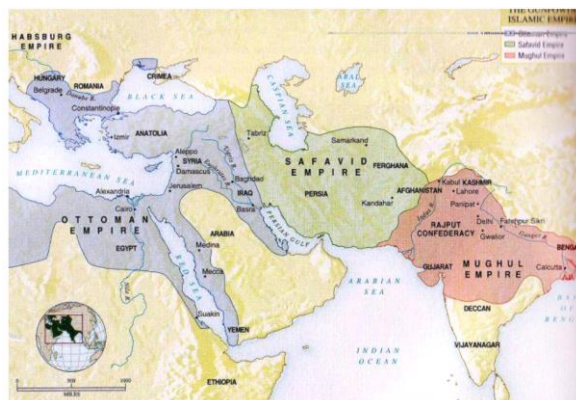
درآمدهای جامعه و پاسخگو بودن به طبقات اجتماعی به عنوان یک مطالبه نبوده و به سمت ساخت دولتی برآمده از طبقات و گروه‌های اجتماعی موجود در جامعه و دولتی جامع و فراگیر نمی‌توانسته باشد. به این ترتیب، در میان کمبود آب، نوسانات بارش و خاک غیر حاصلخیز به عنوان مانع گسترش کشاورزی و شرایط اقلیمی منطقه به عنوان تحمیل کننده معیشت چادرنشینی و اثرگذار بر شکل‌بندی ساختار و هرم قدرت در این جوامع هستند (نوژنت و سانچز، ۱۹۹۹). شرایط اقتصاد کشاورزی ایران نیز در این زمان اوضاعی بهتر از همسایگان جنوبی خلیج فارس در فرآیند شکل‌گیری حکومت‌های استبدادی طولانی مدت نداشته است. البته بدیهی است شدت و ضعف استبداد در ادوار مختلف تاریخی بسته به شرایط ساختاری، عوامل تعیین‌بخش یا تأثیرگذار و رفتار حاکمان در داخل، و اوضاع و احوال دولت‌های خارجی و مناسبات سیاسی، نظامی و اقتصادی جهان پیرامون، متغیر و متفاوت بوده است. اما این شدت و ضعف تغییری در ماهیت استبداد ایجاد نکرده است. نظام استبدادی که به طور معمول بر زور و ساختار عصبیت ایلاتی استوار بود چه به لحاظ اقتصادی (شیوه‌ی تولید، منابع مولده‌ی توان مالی) و چه از حیث پایه‌های ایدئولوژیک (توجیه مشروعیت سیاسی و فرهنگی) دارای ویژگی‌های خاص خود بود. از نظر اقتصادی آب و زمین از ابتدا تا پایان دوره قاجار - از دوره رضا شاه به این سو، نفت - نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار اقتصادی رژیم استبدادی داشته‌اند. قدرت اقتصادی و از جمله انواع مالکیت ارضی کشاورزی (خالصه، دیوانی، وقفی، اربابی) (ولی، ۲۰۰۱). ثلاثی می‌نویسد: کنترل و نظارت بر آب و اخذ انواع مالیات‌ها به هر شیوه‌ی دلخواه؛ همگی از قدرت سیاسی خودکامه دستگاه دولتی و در رأس

منطقه‌ای و احیاناً بین‌المللی برعهده می‌گرفتند و به نیابت از آنها پیش می‌بردند. سیف زاده و روشندل می‌گویند: کشورهای جنوب خلیج فارس بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی که به تدریج بر عرصه‌ی جغرافیای سیاسی جهان طلوع کردند، حاصل قراردادهای بریتانیا با شیوخ و خاندان ساکن بر حوزه جنوبی خلیج فارس بودند (شکل ۲). کشورهای جنوب خلیج فارس از ابتدای تشکیل خود شاهد حضور قدرت‌های بزرگ غربی در این منطقه بوده‌اند. این کشورها حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و روابط و پیوند با آنها را نه تنها امری طبیعی تلقی می‌کنند، بلکه تشکیل واحدهای سیاسی و تداوم بقای آنها با حضور، طراحی و حمایت این قدرت‌ها امکان‌پذیر شده است (سیف‌زاده و روشندل، ۲۰۰۰).

ایران در طول تاریخ همواره دارای دولت و جامعه-ای استبدادی بوده، جامعه‌ای که ۲۵۰۰ سال است به شکل استبدادی اداره شده است (کاتوزیان، ۲۰۰۰).

۳- پیمان‌های امنیتی و حکومت‌های استبدادی منطقه

به قالب یک قاعده کلی می‌توان گفت از قرن شانزدهم حکومت‌های قبیله‌ای موجود در منطقه خلیج فارس به دلیل ضعف ساختاری و شکننده بودن قدرت سیاسی آنها در قبال همسایگان و قبایل داخلی یا منطقه‌ای و ناتوانی در تأمین امنیت داخلی و خارجی خود بلافاصله یک پیمان دفاعی امنیتی با قدرت‌های بزرگ موجود در منطقه (عثمانی، پرتغال، بریتانیا و آمریکا) منعقد می‌کردند و این قدرت‌ها به دلیل نگرانی از رقبای منطقه‌ای خود اهداف امنیتی و سیاست خارجی این واحدهای قبیله‌ای- سرزمینی را در عرصه



okhowah.com

شکل ۲: حدود مرزهای کشورهای خلیج فارس

اینکه در این تاریخ بین شیخ بحرین و نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس قراردادی امضا شد که به موجب آن شیخ بحرین مانند دیگر شیخ نشین‌های خود را تحت حمایت این قدرت مستقر در منطقه قرار داد. در سال ۱۸۲۰ قراردادهای مصالحه‌ای میان شیوخ و فرمانداران ساحلی

به استناداتی در این زمینه بنگرید: در قرن هفدهم پس از دست به دست شدن بحرین میان پرتغالی‌ها، ایرانیان و بریتانیا تا اواسط قرن نوزدهم این قدرت برتر دریایی جهان به تدریج به کرانه جنوبی و شمالی خلیج فارس مسلط شد. تا سال ۱۸۶۱ میلادی بحرین نیمه استقلالی داشت تا

بحرین، امارات و کویت هم زیر سلطه آل‌ها قرار دارند. این کشور نیز از طریق انعقاد پیمان‌های بریتانیا از قرن نوزدهم تا سال ۱۹۷۱ تحت انقیاد این کشور قرار گرفت. بریتانیا با قدرت و فراست و تدبیر سیاسی و بین‌المللی بیش از ۱۵۰ سال در آب‌های خلیج فارس حضوری همه جانبه داشت و با اتکا بر قدرت نظامی و ناوگان خود، منطقه را در چارچوب منافع ملی خویش اداره می‌کرد. تا زمانی که بریتانیا قدرت بزرگ و اصلی در خلیج فارس بود، شیوخ عرب و امارت‌های غیر مستقل جنوب خلیج فارس بیشترین پیوندها را با این قدرت بزرگ و جهانی داشتند. این کشور تا سال ۱۹۶۸ نقش داور و مدیر را در منطقه بین هشت کشور منطقه بر عهده داشت و بر درگیری‌های محلی و دخالت‌های خارجی نظارت و در صورت نیاز مداخله می‌کرد (جدول ۴).

خلیج فارس (امارات متحده عربی) انجام شد. بعد از امضای قرارداد ۱۹۲۰ ناوهای جنگی بریتانیا یک پایگاه دائمی در راس الخیمه و پایگاه دیگری در جزیره قشم به وجود آورد و از تجدید فعالیت دزدان دریایی جلوگیری کرد. کویت تا سال ۱۷۷۶ بندری متروک بود تا اینکه بعد از سال‌ها به علت جنگ‌های ایران و عثمانی تعدادی از بازرگانان عرب به کویت کوچ کرده و این بندر را مرکز تجارت خود قرار دادند. در سال ۱۸۹۹ یک قرارداد تحت الحمایگی بین بریتانیا و کویت مانند دیگر شیخ نشینان کرانه جنوبی خلیج فارس امضا شد (مجتهدزاده و الهی، ۲۰۰۵). قطر همچون دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، حکومت پادشاهی و خاندانی و موروثی دارد، خاندان موسوم به «آل ثانی» از اواسط قرن ۱۹ میلادی بر این شبه جزیره حاکم هستند همان‌طور که عربستان،

جدول ۴: نام کشورها و پیمان‌های امنیتی با قدرت‌های فرمانطقه‌ای را نشان می‌دهد

نام کشور واقع در منطقه خلیج فاس	کشور خارجی هم پیمان و سال انعقاد پیمان
ایران	(روسیه - ۱۸۲۸) - (بریتانیا ۱۹۱۹)
عربستان سعودی	(عثمانی از قرن هجدهم تا ۱۹۰۳) - (آمریکا به صورت همکاری مستقیم از ۱۹۴۵ تاکنون)
عراق	(عثمانی - ۱۵۳۵) - (بریتانیا ۱۹۲۰) - (آمریکا از ۲۰۰۷ تاکنون)
عمان	(پرتغال - ۱۵۲۳) - (بریتانیا از ۱۷۹۸ تاکنون) (آمریکا از ۱۹۸۰ تاکنون)
کویت	(عثمانی از ۱۵۲۳ تا ۱۸۹۹) (بریتانیا از ۱۷۹۸ - ۱۹۶۱) (آمریکا از ۱۹۹۲ تاکنون)
امارات متحده عربی	(بریتانیا ۱۸۲۰) - (آمریکا ۱۹۹۴ تاکنون) - (فرانسه از ۲۰۰۹ تاکنون)
قطر	(عثمانی ۱۸۷۲) - (بریتانیا ۱۸۸۲) - (آمریکا ۱۹۹۲ تاکنون)
بحرین	(پرتغال ۱۵۱۴) - (بریتانیا ۱۸۲۰ - ۱۸۸۰ تاکنون) (آمریکا از ۱۹۹۱ تاکنون)

طراحی جدول از نویسندگان، ۱۳۹۵

منجر به وابستگی و سرسپردگی خاندان حاکم بر عربستان به آمریکا شده است که البته خود درجه-ای از اعتماد به نفس و ثبات را برای رژیم پادشاهی به همراه آورده و رژیم را قادر ساخته است در کنش و واکنش‌های سیاسی منطقه اثرگذار باشد» (مجتهد زاده، ۲۰۰۳). سریع القلم بر این باور است: مهم‌ترین ویژگی سیاسی و امنیتی هفت کشور منطقه خلیج فارس، وابستگی

در این سال‌ها بریتانیا به نوعی از حق وتو و مداخله مستقیم نسبت به تحولات و رقابت‌های کشورهای منطقه و دولت‌های خارجی برخوردار بود (واعظی، ۱۳۸۹). بعد از بریتانیا آمریکا نیز به طور مرتب مشغول انعقاد پیمان‌های دفاعی - امنیتی با این کشورها بوده است. مجتهدزاده می‌نویسد: «گسترده‌گی حضور آمریکاییان در بخش‌های صنعتی و نظامی زندگی مردم عربستان،

انقلاب‌های عربی که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد، نگرانی سراسر نظام‌های مستبد بر منطقه را فرا گرفت؛ به همین دلیل آنها از یکسو با تزریق پول-های هنگفت به مردم به نام افزایش حقوق و درآمدهای کارکنان و خدمات رفاهی و تأمین اجتماعی (به قول ذکریا از فرق سر تا ناخن پا)، سعی کردند افکار عمومی را هم‌چنان به سکوت وادارند. این کشورها نه توانایی و قدرت لازم جهت برقراری امنیت داخلی و ملی خود را دارند و نه اطمینانی به کشورهای همسایه عرب و غیر عرب خود (مانند ایران) جهت اتکا به قدرت آنها به دلیل رقابت‌های تاریخی که با یکدیگر داشته‌اند، لذا بهترین گزینه برای آنان وابستگی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و انعقاد پیمان‌های دفاعی امنیتی با این کشورها بوده که از قرن شانزدهم تاکنون چنین رویه‌ای برای تداوم حیات سیاسی خود برگزیده‌اند. از این رو قدرت‌های برتر حاکم در منطقه خلیج فارس از پرتغال تا آمریکا با انعقاد پیمان‌های دفاعی امنیتی و به زیر انقیاد قرار دادن این کشورها که شرح آن گذشت باعث شکل‌گیری بعضی از کشورها در عرصه جغرافیای سیاسی منطقه و تداوم همه حکومت‌های استبدادی منطقه می‌شده است. حاصل سخن اینکه، کشورهای منطقه خلیج فارس با دو بحران مشروعیت و امنیت به عنوان واقعیتی تاریخی - سیاسی از ابتدا تاکنون هم زاد بوده‌اند. این دو معضل آنها را به سمت بی‌ثباتی و بریده از جامعه خود می‌کشانده و باعث انتخاب نظام سیاسی استبدادی، غیردمکراتیک و غیر پاسخگو در برابر مطالبات این جوامع به دنبال داشته است. جالب اینجاست که تغییر حاکمان و حکومت‌ها نیز چه از طریق فوت حاکم، کودتا و یا انقلاب، رفتار استبدادی حکومت‌های منطقه تغییر ناپذیر تا به امروز ادامه یافته است. می‌توان گفت فراهم نبودن

عمیق و ساختاری آن به دنیای غرب و به خصوص آمریکا است. امنیت مجموعه‌ی جزیره العرب از جنوب عراق تا جنوبی‌ترین نقطه عربستان سعودی با چتر نظامی و دکترین امنیتی آمریکا محافظت می‌شود. حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج-فارس از دهه هشتاد تاکنون ده برابر شده است. حضور نظامی آمریکا در این منطقه طبعاً ارتباط مستقیمی با وضعیت سیاسی و امنیتی این کشورها دارد. هر چند هیچ تحرک جدی در جوامع این کشورها در ایجاد تحول مشاهده نمی‌شود ولی نگرانی‌های فراوانی در میان حکام نسبت به تداوم سنت‌ها و نظام سیاسی وجود دارد. آمریکا تمایلی به ایجاد تغییر در بافت سیاسی این منطقه نشان نمی‌دهد زیرا به عواقب و مخاطرات آن اطمینانی ندارد و به دنبال حفظ وضع موجود و مدیریت بحران است (سریع القلم، ۲۰۰۰). در آستانه فروپاشی شوروی، آمریکا چتر امنیتی خود را بر خاورمیانه به ویژه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس گسترش داد. از رهگذر این اقدام، ایالات متحده با چندین کشور عربی، پیمان‌های درازمدت امنیتی امضا کرد که طی آن، این امر زمینه ساز حضور نظامی گسترده آمریکا در منطقه، گسیل طیف عظیمی از مستشاران نظامی این کشور به سرزمین‌های اسلامی و عربی و هم-چنین تسهیل دسترسی آسان به مراکز حساس و استراتژیک این کشورها و سلطه بر منابع نفتی شد. ایالات متحده با عمان در سال ۱۹۹۰، با عربستان سعودی در سال ۱۹۹۰، با بحرین در سال ۱۹۹۰، با کویت در سال ۱۹۹۱، با قطر در سال ۱۹۹۲ و با امارات متحده عربی در سال ۱۹۹۴ موافقتنامه های امنیتی امضا کرد (الهی، ۲۰۰۵). این در حالی است که همه کشورهای جنوبی منطقه خود را مدیون حمایت‌های آمریکا هستند؛ نه مردم و صندوق‌های رأی. به دنبال آغاز

اندازه نیاز به بهره‌وری بالا ندارد. مثلاً هزینه‌های استخراج و صدور نفت خیلی کمتر از سودی است که از فروش آن در خارج عاید می‌شود. در حقیقت، در خلیج فارس، نفت یک منبع اصلی رانت برای بیشتر دولت‌های منطقه شده است. به ویژه حکومت‌های سلطنتی نفت خیز خلیج فارس، دولت‌های رانتی تمام عیار هستند. دخالت بیش از حد دولت در اقتصاد باعث سیاسی شدن اقتصاد آن کشورها و عدم کسب توسعه و رشد متوازن اقتصادی - اجتماعی و همگام با بسیاری از نقاط جهان شده است. اقتصادهای رانتی بر خلاف اقتصادهای «دریافتی»، می‌توانند زندگی مردم را تأمین کنند و در عوض انتظار دارند که مردم چیز زیادی از حقوق سیاسی خود از دولت مطالبه نکنند یا اصلاً چیزی نخواهند. دسترسی به رانت نیاز دولت را به دریافت مالیات یا سایر منابع درآمد از جامعه کاهش می‌دهد (میشل، ۱۹۹۸). در این منطقه بخش بزرگی از درآمد ملی و بخش بزرگتری از ارزش خارجی خود را از موهبت رانت نفت تأمین می‌کند و این رانت مستقیم به جیب دولت‌ها می‌ریزد و دولت‌ها نیز مستقیم و غیر مستقیم با هزینه کردن آن، به صورتی که خود علاقه مند است، اقدام می‌کند. در نتیجه سرمایه داری به شیوه جدید و بارزتری وابسته به این دولت‌ها می‌شود، یعنی نه فقط این که دولت‌ها خود بزرگ‌ترین سرمایه‌دار هستند، بلکه کار آفرینان و پخته‌خواران نیز وابسته به عنایات دولت‌ها و نیز به استراتژی سرمایه گذاری و مصروف دولت‌ها هستند. اصولاً در جامعه‌ای که بیش از تولیدش مصرف می‌کند، پس انداز منفی است و در نتیجه چیزی از تولید داخلی، یعنی تولید غیر نفتی، پس انداز نمی‌شود که هیچ، مقداری هم کم می‌آید که با رانت نفت جبران می‌شود. کوتاه سخن این که، وقتی چنین پول کار

بسترهای جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برای تغییر و نقش قدرت‌های خارجی در این کشورها باعث تولید و تداوم نظام‌های استبدادی در منطقه خلیج فارس بوده است.

۴- رانتیریسیم^{۱۹} و حکومت‌های استبدادی در منطقه خلیج فارس

مداخله گسترده‌ی دولت در اقتصاد به همراه ضرورت اتخاذ سیاست‌های اقتصادی که مشروعیت سیاسی شکننده را افزایش دهد، باعث شده تا اقدامات اقتصادی رانت جویانه در مقیاس وسیع در سراسر منطقه خلیج فارس اتخاذ شود. بیشتر دولت‌های خلیج فارس نتوانسته‌اند بر گیرندگان منافع رانتی، انضباط برقرار کنند. در نتیجه آنها ناخواسته باعث ظهور پدیده‌ای شده‌اند که به بهترین شکل می‌توان رانت جویی سرکش توصیف کرد. علل اساسی رانت گرایی سرکش، ماهیت متزلزل مشروعیت سیاسی و ایدئولوژیک دولت و چگونگی تحقق دولت سازی و تحکیم سیاسی است. از لحاظ اقتصادی نیز، دولت‌ها در این منطقه، نبض اقتصادی کشورها را یکسره در دست دارند. دولت‌های منطقه تحصیلدار هستند و با درآمدهای رانتی و توزیع آن در میان هوادارانشان، سلطه خود را تداوم می‌بخشند (سریع القلم، ۲۰۰۰). رانت گرایی حاصله دو پیامد کلی برای اقتصاد سیاسی منطقه داشته است. نخست، توانایی جامعه را برای کسب خودمختاری از دولت کاهش داده و امکان دمکراتیزه شدن را از «پائین» تضعیف کرده و ادامه حکومت‌های استبدادی در این منطقه را باعث شده است. دوم آنکه، رانت گرایی از امکان توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی جلوگیری نموده و در عوض رفتارهای غیر مولدی که رانت گرایی را زنده نگاه می‌دارد، تداوم می‌بخشد. رانت گرایی نتیجه‌ی کسب منافع زیاد از آن دسته فعالیت‌های اقتصادی است که به همان

کرده‌ای از آسمان می‌آید و به جیب دولت می‌ریزد، طبعاً قدرت دولت را در برابر اجتماع خیلی زیاد می‌کند و باعث تشدید جدایی دولت و جامعه و بی‌نیازی این دو از یکدیگر می‌شود. دولت به دلیل قدرت مضاعف خود و بی‌نیازی از منابع مالی جامعه دلیلی برای پاسخگویی در برابر مطالبات جامعه مدنی نمی‌بیند و از طریق پول تلاش می‌کند تا نیازهای اساسی و رفاهی مردم را پاسخگو باشد و انتظارات مردم از دولت و مشارکت آنان در قدرت را به جای آن درحد تأمین نیازهای رفاهی فرو می‌کاهد. به عقیده میچل: اغلب گفته می‌شود که یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی خاورمیانه فقدان دموکراسی است و از نظر بسیاری از کسانی که در باره‌ی این منطقه می‌نویسند، نفت عامل این فقدان است. کشورهایی که بخش عمده‌ای از درآمد‌هایشان از صادرات نفت به دست می‌آید، کمتر به دموکراسی گرایش دارند. موج خیزش‌هایی که جهان عرب را در سال ۲۰۱۱ درنوردید حکایت از رابطه‌ی مستقیم بین درآمد‌های بالای نفتی و مشکل مطالبات فزاینده مردم برای برخورداری از زندگی دموکراتیک و برابرتر داشت. در مجموع، هر چقدر که کشوری نفت کمتری تولید می‌کرد و تولید آن نیز سریع‌تر روی به کاهش داشت، مبارزات دموکراسی خواهانه در آن گسترده‌تر بود. دلایلی که آن‌ها برای ویژگی‌های ضد دموکراتیک نفت به دست می‌دهند معطوف به این درآمد مازاد است، بدین معنا که منابعی را برای سرکوب مخالفان، خرید حمایت سیاسی یا تخفیف فشارهای ناشی از تقاضای سهمی عادلانه‌تر از رفاه به وسیله پرداخت پول و یارانه به مردم، در اختیار دولت‌ها می‌گذارد (میشل، ۲۰۱۳). قبل از میچل، کاتوزیان نیز به این مشکل پی برده بود، او می‌نویسد: از طرفی در مورد دولت‌های رانتیر حوزه خلیج‌فارس باید گفت که رشد اقتصادی آنها

وابسته به درآمد نفت است که نتایجی دو گانه دارد: از یک طرف باعث افزایش قدرت دولتی و تسلط آن بر نهادهای سیاسی و اقتصادی جامعه می‌شود و از سوی دیگر با افزایش درآمد نفت تعهدات دولت و وابستگی اقتصادی کشور به نفت و در نتیجه به شرکت‌های فراملیتی افزایش می‌یابد. از این رو نفت در عین آنکه عنصری تقویت کننده و زمینه‌ساز قدرت دولتی محسوب می‌شود، عامل بنیادی وابستگی اقتصادی و سیاسی کشورها به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و باعث تضعیف و آسیب‌پذیری آن نیز می‌شود. در این میان، بخش خصوصی با وجود وابستگی به دولت و از طریق آن به این قدرت‌ها، از لحاظ سیاسی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، در موقعیت کاملاً غیر فعالی قرار می‌گیرد. به غیر از اقتصاد دانان، برخی از اندیشمندان سیاسی نیز به بررسی موضوع رانت در منطقه خلیج‌فارس پرداخته‌اند که آیا افزایش ثروت نفتی در کشورها اثری در فرسایش روند دموکراتیزاسیون داشته است یا نه؟ یکی از قاطع‌ترین تحلیل‌ها در این زمینه «میشل ال. راس» ارائه کرده است. راس با تحلیل آماری از ۱۱۳ دولت از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۷ دریافته است که «اتکا به روند صادرات نفت یا مواد معدنی ارزش‌های دموکراتیک را کاهش می‌دهد ولی این نکته شامل دیگر اقلام صادراتی نمی‌شود و تنها نفت و منابع معدنی را در بر می‌گیرد» (فریدمن، ۱۹۹۸). باید بپذیریم که نفت یکی از اثرگذارترین منابع انرژی در سرشت نظام‌های سیاسی خلیج-فارس بوده است که تا به امروز دوام فرمانروایی خاندان‌های حاکم کمک کرده است. درآمد‌های هنگفت نفتی و بزرگ‌تر شدن غول دولت و افزایش ناکارآمدی آن در شیخ‌نشین‌های خلیج-فارس، مایه توزیع ثروت به گونه‌ای نفرین شده در این کشورها شده است. این گونه ثروت از توسعه

نهادهای سیاسی، قوانین نظام اداری مدرن جلوگیری می‌کند زیرا لویاتان دولت به چنین ابزارهایی نیاز ندارد و تنها نفت می‌خواهد تا سیر شود و دامنه حاکمیت خود را گسترش دهد. به گفته الکتبی، نفت عاملی اساسی در کند بودن دگرگونی‌های دمکراتیک در این منطقه بوده است (بارون، ۱۹۹۹). از سوی دیگر، نباید از موقعیت ژئواکومیک و ژئوانرژی و ژئواکومیک منطقه خلیج فارس و منابع سرشار نفت و گاز ارزان برای صنایع غرب و تلاش این قدرت‌ها و کشورهای منطقه برای ثبات حکومت‌های استبدادی آنها به عنوان یک اصل مهم سیاسی-اقتصادی غفلت کرد. بسیاری از کارشناسان معتقدند در خاورمیانه به خصوص خلیج فارس رابطه معناداری بین میزان دسترسی نظام‌های سیاسی به نفت و جلوگیری از گسترش دموکراسی و حتی عقب‌گرد به گذشته وجود دارد (تسوی، ۲۰۰۵). این که رانت نفت باعث قدرت یافتن و بی‌نیازی سریع دولت در ابعاد و زوایای مختلف در برابر جامعه ایلی و قبیله‌ای کشورهای منطقه خلیج فارس شد. پول نفت امکانات و تسهیلات لازم را برای بسط قدرت ملی در جامعه و خاموش کردن مطالبات متفاوت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... را برای دولت مقتدر فراهم ساخت و تداوم حکومت‌های استبدادی را تا به امروز به دنبال داشته و جامعه ایرانی و عربی نیز با این خصلت‌ها تا حدودی خود را عادت داده و حکومت نیز ترسان و لرزان به حیات سیاسی خود ادامه داده است.

۵-دستگاه دیانت و حکومت‌های استبدادی

مذهب و سیاست در خاورمیانه و به طور خاص در خلیج فارس از ابتدا تاکنون همسایه دیوار به دیوار بوده و خواهند بود. آنچه قرآن و حدیث بر آن تأکید می‌کنند، این است که در اسلام حوزه‌ی سیاست را نمی‌توان از حوزه‌ی مذهب جدا نمود.

وهابی را از نو زنده کرد گروه اخوان موسوم به ارتش سفید که یک گروه شبه نظامی مذهبی قبیله‌ای بودند نیروی اصلی نظامی ابن سعود را تشکیل می‌دادند و در به قدرت رسیدن او به منزله‌ی حاکم بیشتر بخش‌های شبه جزیره عربستان نقش مهمی داشتند. مضاوی الرشید در خصوص پیوند مذهب و حکومت در عربستان سعودی می‌گوید: مذهب ستون فقرات ایدئولوژی رژیم و عامل نفوذ آن در هر جایی است. ماده ۱ قانون اساسی حکومتی اعلام می‌کند که عربستان سعودی کشوری اسلامی است و دولت بر اساس شریعت حکومت می‌کند، درواقع، در سراسر تاریخ این کشور، از مذهب بیشتر برای ایجاد مشروعیت و حفظ نظم سیاسی حاکم استفاده شده است (استانسلی، ۲۰۱۲). ابن سعود آموزه‌های محمدبن عبدالوهاب را مذهب رسمی دولت کرد و این نخستین گام در مسیر ایجاد هویت سعودی بر پایه‌ی اسلام وهابی بود. این همکاری و توجه پذیری دستگاه دیانت توسط مفتی کبیر برآمده از این خاندان تا به امروز ادامه یافته است. ابن سعود و فرزندان وی در فرآیند مشروعیت بخشی به تصمیم‌های سیاسی درباره‌ی مسائل مهمی همچون جانشینی، جنگ و صلح به رهبران ارشد دینی نقش کلیدی اعطا کردند. هیأت کبار علما با صدور فتوا و احکام مذهبی بر پایه تفسیرشان از قرآن و سنت پیامبر به تصمیم‌های سیاسی حاکمان مشروعیت می‌بخشند. آل سعود از اسلام به منزله‌ی ابزار کنترل سیاسی و اجتماعی تاکنون بهره گرفته است (فوران، ۲۰۰۶). امروز یکی از مفتی‌های متنفذ و بزرگ مذهب وهابیت شیخ عبدالعزیز بن عبدالله آل شیخ است. نامبرده در سال ۱۹۸۶م، به عضویت هیأت علمای کبار وهابی با دستور مستقیم پادشاه عربستان در آمد. در سال ۱۹۹۶ م، نیز به مقام نیابت و قائم مقامی مفتی

پاسبان قدرت و یکی از عوامل اصلی ایجاد و تداوم این نوع حکومت‌ها بوده است. در تمام کشورهای عربی از ابتدای شکل‌گیری هسته‌های اولیه حکومت که به شکل قبیله‌ای بوده تاکنون دستگاه دیانت در کنار دستگاه حکومت قرار داشته و با حمایت‌های معنوی و اقناع و ارضای روحی و روانی، فکری و فرهنگی جامعه و با استناد به آیات قرآن و احادیث نبوی که وجود حکومت و حاکم ظالم بهتر از هرج و مرج و تأمین امنیت اولتر از برپا داشتن عدالت است و عدالت و برابری در زیر سایه امنیت قرار داشته، مردم را جامعه پذیر و حاکم پذیر می‌ساختند و زمینه‌های فکری، فرهنگی و مذهبی لازم برای پذیرش چنین حکومت‌های استبدادی و دراز دستی در زندگی، جان و مال مردم فراهم می‌کردند. هم‌چنین از منظر دستگاه سیاست و آلوده‌ی به مذهب در این منطقه، حاکم ولی امر مردم است و بسیاری از افعال و اعمالی که برای مردم به لحاظ شرعی روا و مجاز نیست، می‌تواند برای ولی و حاکم عملی مقبول و مشروع تلقی شود. از این رو دستگاه دیانت در این کشورها تلاش نموده تا رفتار دستگاه سیاست و قدرت حاکم را توجیه شرعی کند و در استمرار حکومت و کاهش چالش‌های آن تلاش و کوشش نماید و همکاری جامعه با حکومت و حاکم را تشویق و ترغیب کنند. حال به مصداق‌های پیوند سیاست و مذهب بنگرید. سابقه‌ی کشور اسلامی سعودی به قرن نوزدهم باز می‌گردد که محمدبن عبدالوهاب معروف به شیخ مکتب احیای اسلامی خود را ارائه کرد. او در سال ۱۷۴۴ گام تعیین کننده‌ای برداشت و با محمدبن سعود، حاکم منطقه الدرعیه، متحد شد و بدین ترتیب، این دو رهبر جاه طلب توانستند نخستین امارت سعودی را بنیان نهند. ابن سعود در اوایل قرن بیستم، اتحاد میان خانواده‌ی خود و جنبش

نوری مالکی به شدت حمله کرد و گفت که آنها به مبارزه با اهل سنت و قتل آنها می‌پردازند. در جریان بهار عربی در سال ۲۰۱۱ که به کشورهای خلیج فارس سرایت کرد و مردم بحرین و عربستان و سایر کشورها اعتراضات مدنی جهت دست یافتن به حقوق سیاسی و مدنی برابر با سایر شهروندان سنی خود آغاز کردند، یک بار دیگر دستگاه دیانت فعالیت شبانه روزی رسانه‌ای و فتاوی خود را آغاز کرد تا بتواند رفتار حکومت و حاکمان را درست، شرعی و اخلاقی جلوه دهد و مردم را توجیه و رفتار سیاسی و حقوقی آنها را در صورت مخالفت با حکومت غیر شرعی و غیر قانونی نشان دهند و برخورد خشونت آمیز حکومت را شرعی و از منظر دستگاه دین درست و منطبق بر احکام اسلامی نشان دهند. این نشانه‌ها و دهها نشانه و اماره دیگر همراهی و همکاری دستگاه دیانت و سیاست را در این منطقه نشان می‌دهد. دستگاه دیانت در کشور بحرین نیز همین نقش توجیه‌گری رفتار حاکمان کشور و تداوم حکومت آنها را باز می‌تاباند. مفتی بحرینی شیخ سعیدی در خصوص حلال بودن رفتار نخست وزیر بحرین به دلیل نقش ولی بودن او در جامعه فتاوی حلال بودن بسیاری از رفتارهای غیر شرعی وی در بحرین را صادر کرد. او در مورد این فتوا گفت: آقای نخست وزیر ولی امر مردم به شمار می‌رود لذا ممکن است برخی اعمالی که برای مردم حرام است، برای وی حلال باشد. موارد ذکر شده و دهها مورد دیگر در تاریخ سیاسی و دینی این کشورها می‌توان یافت که دستگاه سیاست چه در زمان بروز مشکلات و عدم پذیرش مشروعیت سیاسی یک خاندان در این کشورها و چه به صورت یک جریان عادی و روزمره به‌طور مداوم حمایت و همکاری دوجانبه بین این دو نهاد در طول تاریخ سیاسی منطقه وجود داشته است. از سوی دیگر دستگاه سیاست

اعظم عربستان در آمد. تا اینکه بالاخره بعد از مرگ شیخ عبدالعزیز بن باز مفتی اعظم وقت عربستان سعودی در تاریخ ۱۹۹۹/۷/۲۹ م، به مقام مفتی عام و اعظم عربستان سعودی و رئیس هیأت کبار عربستان منصوب شد. لازم به ذکر است که به پاس خدمات آل شیخ به آل سعود برای کسب، بسط و حفظ قدرت خود از دهه چهل تاکنون در حکومت عربستان از جایگاه وزارت برخوردار بوده است. همان گونه که شرح آن از خاطر گذشت ارتقاء مقام مذهبی و دست یافتن به ریاست علما و مفتی اعظم در عربستان با فرمان پادشاه میسر می‌گردد. از سوی دیگر ارتقاء مقام و منزلت دینی تمام مفتی‌های عربستان کاملاً در اختیار پادشاه بوده و فتاوی آنان در راستای مطالبات و پیشبرد فرامین و احکام حکومتی و در راستای حفظ قدرت و حاکمیت خاندان آل سعود تنظیم و صادر می‌شود و نباید با رفتار سیاسی حکومت و حاکم مباحثی داشته باشد. پیوند بین دیانت و حکومت در قطر نیز دقیقاً قابل مشاهده است. دعوت حاکم قطر شیخ حمد و شیخ تمیم بن حمد آل ثانی از شیخ یوسف قرضاوی مصری مفتی بزرگ اهل سنت برای بازگشت به قطر و سکونت در این کشور تا به امروز در راستای بهره‌برداری از قدرت معنوی و نرم وی برای توجیه رفتار سیاسی این کشور هم برای جامعه خود، ملت عرب و جهان اسلام و بهره‌برداری از آن در عرصه بین‌المللی است. قرضاوی نیز متقابلاً از امیر دولت قطر به دلیل حمایت از انقلاب‌های مردمی و خصوصاً انقلاب مردم سوریه تشکر و قدردانی کرد. قرضاوی در خطبه‌های نماز جمعه در مسجد «عمر ابن خطاب» دوحه از مردم خواست که به جهاد در مقابله با بشار اسد و نیروهایش و حزب الله بپردازند که مسیحیان، اهل تسنن و کردها را می‌کشند. قرضاوی در این خطبه به حزب الله، ایران و

تخلفات آنان از قانون به جامعه‌ی انسانی و جامعه-ی طبیعی صدمه و آسیب می‌رساند (ابتر، ۱۹۶۸). این دو حکومت مذهبی بخشی از رسالت سیاسی خود را بسط دین اسلام و مذهب وهابیت و تشیع در عصر حاضر می‌دانند. با استناد به قانون اساسی ایران بسیاری از اصول آن این موضوع را به طور شفاف تشریح کرده است. تمام ۱۷۷ اصل قانون اساسی ایران مبتنی بر اسلام و مذهب تشیع تدوین شده است. اصل اول نوع حکومت (حکومت ایران جمهوری اسلامی است)، و اصل دوم ماهیت و سرشت حکومت اسلامی و اصل سوم نوع رفتار سیاسی حکومت و حاکمان را در ابعاد داخلی و بین‌المللی تشریح نموده و به نظر می‌رسد این اصول طی حدود چهاردهه لایتغیر باقی ماده است. از ویژگی‌های قانون اساسی ایران و عربستان مذهب گرایی، تمرکز گرایی سیاسی، اقتدارگرایی، غیر پاسخگو بودن، رسالت مذهبی در عرصه‌ی جهانی و منطقه‌ای را در اصول آن و رفتار سیاسی حاکمان به وضوح می‌توان یافت (قانون اساسی ایران، ۱۳۶۸). می‌توان گفت در این دو نوع حکومت نه تنها دستگاه دیانت حافظ و حامی حکومت است، بلکه اساساً خود حکومت کاملاً دینی و همه مؤلفه‌های سازنده حکومت برخاسته از دین و تماماً تداوم بخش اهداف و برنامه‌های دینی و توجیح‌گر رفتار حاکمان بر اساس اصول و ارزش‌های دینی کشور خود هستند. کوتاه سخن اینکه، در این دو کشور هیچ امر سیاسی خارج از دین معنا و مفهومی ندارد و یا از طریق قانون رنگ و لعاب دینی به آن داده می‌شود. اساساً دین در این دو کشور کمتر پاسخگوی مطالبات و تقاضاهای عرفی و دمکراتیک جامعه بوده است. با توجه به ضرورت‌ها و نیازهای یک نظام مردم سالار برای تأسیس آن در یک کشور می‌توان دریافت که از بستر و دل هیچ دین توحیدی با برداشتی

نیز تلاش می‌کند تا اولاً نیازهای گوناگون دستگاه دیانت را که در سال‌های اخیر فزونی نیز یافته به بهترین شکل ممکن تأمین نماید و دستگاه قدرتمند رسانه‌ای این کشورها که عمدتاً در اختیار حکومت است ساعت‌های زیادی در طول هفته و براساس نیاز و ضرورت جامعه و عرصه‌ی سیاست در اختیار دستگاه دیانت قرار دهد تا هم افکار و اعمال مذهب را در جامعه بسط دهند و هم به دفاع از عملکرد و رفتار سیاسی حاکم به پردازند. پیوند بین مذهب و حکومت در ایران به مراتب پیچیده‌تر و طولانی‌تر بوده است. اساساً جامعه ایران در طول تاریخ سی سده مکتوب خود جامعه‌ای مذهب محور و دین باور بوده است. می‌توان گفت به جز دوره کوتاه پهلوی‌ها (۱۹۲۵-۱۹۷۹ م)، به عقیده لمبتون تمام حکومت‌های ایران قبل و بعد از اسلام کم و بیش حکومت با مذهب پیوند داشته و مشروعیت خود را از مذهب دریافت می‌کرده و تداوم یافته است (لامبتون، ۱۳۵۰). لذا علما کمتر علیه حکومت و نابودی آن در ایران فتوا و مردم را به قیام و انقلاب (به جز پهلوی دوم آن هم از دهه ۷۰ م) فرا خوانده‌اند. در این میان حکومت‌های ساسانیان (۲۲۴ - ۶۵۱ م)، صفویه (۱۵۰۱ - ۱۷۲۲ م) و جمهوری اسلامی (۱۹۷۹ م، تاکنون) مذهبی‌ترین و به نوعی ایدئولوژیک‌ترین حکومت را بعد از عربستان سعودی در منطقه شکل داده‌اند. طی تاریخ شکل‌گیری حکومت در ایران، جمهوری اسلامی ایران دومین بار پس از صفویه است که نهاد دین در نهاد دولت ادغام شده است. تعامل دین و دولت منجر به شکل‌گیری نظامی تئوکراتیک^{۲۱} نه دمکراتیک در کشور شده است. به عقیده آپتر: مشکل بزرگی که تئوکراسی‌ها با آن مواجه می‌شوند عمدتاً حول محور کنترل خودکامانه و فاسد حاکمان و روحانیان دور می‌زند که سر پیچی‌ها و

فارس را فراهم ساخته است. قلمرو جغرافیایی محدود این حکومت‌ها امکان استقرار قبایل متعدد و رقیب را کمتر مهیا می‌ساخت و کشمکش بین قبایل گوناگون نسبت به قلمرو پهناور ایران به مراتب کمتر بود. برای سال‌های طولانی فرهنگ قبیله‌ای و پاتریمونیالیستی^{۲۲}، بر مردم کناره‌های جنوبی خلیج فارس سایه افکنده و سنت زندگی قبیله‌ای و پذیرش اصل فرهنگی قبیله‌ای شیخوخیت و گرایش‌های کاریزماتیک^{۲۳} که با آمریت فردمحور نیز همراه است بافت و هندسه ذهنی و شخصیت جمعی مردم این منطقه را شکل داده است. جاودانی مقدم معتقد است: در جوامع عربی خلیج فارس، فرهنگ پذیرش شاه یا شیخ در روندی تاریخی پدید آمده، زمینه‌ساز استبداد پذیری و آمریت را هم برای رأس و هم برای قاعده جامعه فراهم ساخته است. بی‌گمان این بینش به آسانی با دمکراسی همخوانی و همسازی نخواهد داشت. بنابراین بنیاد مشروعیت حکومت در حوزه جنوبی خلیج فارس برای بقا و تداوم حیات سیاسی از ابتدا تاکنون قبیله و مذهب بوده است (جاودانی مقدم، ۲۰۰۵). اما در عوض قلمرو پهناور ایران (اینک هجدهمین کشور پهناور جهان و در ابتدای حکومت قاجار هفتمین کشور وسیع جهان بود)، وجود دشت‌ها و بیابان‌های بزرگ در کنار کوهستان‌های مرتفع و نیمه مرتفع متعدد و طولانی که گاه شمال تا جنوب و شرق تا غرب کشور را در می‌نوردد (زاگرس و البرز) زمینه ساز ورود و شکل‌گیری ایلات متعدد، پرجمعیت و متمول را مهیا می‌ساخت و ایلات به شدت در حال رقابت، کشمکش و دشمنی با یکدیگر بر سر توسعه قلمرو و کسب قدرت و حفظ آن به سر می‌بردند و هر لحظه مترصد فرصت لازم برای انحصار قدرت از رقیب ایلی خود بودند. زیباکلام می‌گوید: سرازیر شدن سیل قبایل و ایلات و تسلط

انحصاری و مطلق گرایانه (یهود، مسیحیت و اسلام) دمکراسی بر نخاسته و در منطقه خلیج-فارس نیز بر نمی‌خیزد.

۶- نظام ایلی و قبیلگی

حکومت‌های منطقه خلیج فارس قرن‌ها بر بنیاد نظام ایلی و قبیله‌ای بنا شده و تداوم یافته است. نیروی ایلی و قبیلگی بنا به خوی و عادت خویش که ناشی از زیستن در دل طبیعت سخت و خشک، کم آب و علف، کم باران، بی رحم و طاقت فرسا و مبارزه‌ای سهمگین با طبیعت گاه برای زنده ماندن و زیستن استوار بوده، از آن انسانی خشن، ستیزه جو، جنگ جویی بی باک، مستحکم و مقتدر، قانع، تقدیرگرا، خود رأی و روابط آن مبتنی بر روش-های سازمانی کاملاً خودکامه، مستبدانه و رأس محور بوده است. سرازیر شدن قبایل قدرت مند عرب از سرزمین شبه جزیره عربستان و استقرار در پنج قلمرو جغرافیایی پیرامون که جزیی از شبه جزیره محسوب می‌گشت با ویژگی‌های جغرافیایی که شرح آن گذشت، از قرن شانزدهم آغاز و تا قرن نوزدهم پایان یافت. این قبایل تا قبل از تکوین مرزهای ملی کشورهای منطقه (از نیمه دوم قرن بیستم) امکان بیلاق و قشلاق به درون سرزمین عربستان برایشان امکان‌پذیر بود، اما پس از آن به مرور درون مرزهای ملی کشورهایشان تخته قاپو شدند. عنصر شیخوخیت و اطاعت محض از فرمان شیخ به گفته‌ی ابن خلدون در کنار عصبیت عربی مؤثرترین عامل انسجام و استحکام درونی جامعه‌ی قبیله‌ای عرب بوده است. ایلات و اقوام بر اساس تیره‌ها و طوایف خود دارای انسجام درونی بودند، آنان نسبت به حفظ تعلقات خود اعم از نام، نیاکان، سرزمین، اسطوره‌ها و آنچه به ایشان منتسب بود تعصب می‌ورزیدند (ابن خلدون، ۲۴۰)، زمینه ساز تداوم نظام قبیلگی و ساخت حکومت قبیله‌ای در منطقه جنوبی خلیج-

ایشان بر این سرزمین باعث شد که عنصر اطاعت مطلق از رئیس قبیله در بافت حکومتی ایران به مثابه یک اصل اساسی وارد و نهادینه شود، این جزیی از سنت قبایل بود و مخالفت با آن حرام و «تابو» تلقی می‌شد (زیباکلام، ۱۹۹۴). در این نظام استبدادی هدف تمام تشکیلات و سازوکارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی صیانت از مقام سلطنت و استقرار و تعمیق نفوذ و سلطه شاه بود. این‌گونه برخورد با ملک و ملت در تمام دوره‌های بعد ادامه داشت. زیرا تفاوت قاطعی در مبانی فرهنگی و اجتماعی حاکمان پدید نمی‌آمد. تنها تغییر عبارت بود از این که قدرت و حکومت از عشیره‌ای به عشیره‌ی دیگر می‌رسید، درحالی‌که مخرج مشترک رفتار استبدادی در این میان پایدار بود (سریع القلم، ۱۹۹۸). در این گونه از اقتدار نظام ارزش‌ها و هنجارها نقض ناشدنی و مقدسند... و در کنار این نظام، قلمرو استبداد مطلق فرمانروا که قضاوت هایش نه بر اساس عملکرد و خدمت که بر پایه تمایلات شخصی اوست، قرار دارد (وبر، ۲۰۰۳). از سوی دیگر عامل مذهب و نظام ایلی و قبیلگی به ایجاد فرهنگ سیاسی آمریت / تابعیت به عنوان یکی از موانع توسعه‌ی سیاسی به معنی گسترش مشارکت و رقابت سیاسی را تشکیل می‌دهد. فرهنگ تابعیت یا پاتریمونیالیستی سنتی در ایران و منطقه خلیج فارس حاکم موجودی برتر، قهرمان در اذهان و افکار مردم مجسم می‌شده است و هر نوع عمل و رفتار وی که ریشه در مذهب و سنت داشته خدشه ناپذیر، اعتراض ناپذیر و هر نوع نقدی گناه شمرده می‌شده است. در یک کلام باید بیان داشت: شکل تاریخی استبداد سیاسی در این منطقه را می‌توان یکی از پیامدهای پاتریمونیالیسم قبیلگی^{۲۴} نامید. فرهنگ تابعیت و ساخت و رابطه-ی قدرت عمودی و شیوه اعمال قدرت، قرن‌ها در

این منطقه پشتوانه یکدیگر بوده‌اند و طی قرن بیستم، تمرکز منابع قدرت در دست حکومت مطلقه‌ی مدرن و نوساز، نیاز به فرهنگ استبدادی مبتنی بر آمریت / تابعیت را تداوم بخشیده است (پای و وربا، ۱۹۶۵). ویژگی‌های ذکر شده در جامعه‌ی ایران نمود روشن‌تری داشته است. لرد کرزن حکومت‌های حاکم بر ایران را در طول تاریخ هم‌چنین ویژگی و اختیارات پادشاه را چنین تحلیل می‌نماید: «پادشاه ایران، حرفش قانون و امرش مطاع، اختیارش نامحدود و بر مال و جان و رعایای خود حکومت مطلق می‌کند. شاه ایران یک تنه هم قوه مقننه و هم قوه مجریه و هم قوه قضائیه را تشکیل می‌دهد، هر چیزی را می‌تواند مصادره کند، هر کسی را می‌تواند بگشود یا ببخشد و تمام اموال عمومی در قبضه قدرت او باشد (کورزن، ۱۹۶۸). عقیده طباطبایی: جامعه‌ی ایران در طول تاریخ به شکل استبدادی اداره می‌شود که ویژگی اصلی آن شاه محوری بود. آنچه در تحلیل سیاسی ایران‌شهر عامل تعیین کننده است، پادشاه است و دگرگونی‌های جهان تابعی از دگرگونی‌های سرشت شاهی است و نه بر عکس (طباطبایی، ۱۹۸۹). می‌توان گفت از ویژگی‌های بارز حکومت-های ایلی در ایران و منطقه خلیج فارس خوی استبدادی حاکمان آن بوده است. نمی‌توان بین شاه اسماعیل بنیان‌گذار صفویه و شاه عباس حاکم مقتدر صفوی و نادرشاه بنیان‌گذار افشار و آقامحمدخان بنیان‌گذار قاجار و رضا شاه بنیان‌گذار پهلوی به لحاظ خوی استبدادی و دیکتاتور صفتی و بی توجه به جان، مال و حقوق سیاسی و اساسی مردم ایران تفاوت قائل شد. مجموعه مسائل و آسیب‌های ذکر شده در نظام ایلی و قبیلگی و فرهنگ برآمده از آن برای مردم منطقه-ی خلیج فارس زمینه ساز و بستر ساز جدایی، بی اعتمادی و عدم علاقه به مشارکت سیاسی جامعه

داده است. به غیر از اسرائیل تمام کشورهای منطقه را مسلمانان تشکیل می‌دهند و بیش از ۸۱ درصد این کشورها اعراب هستند که دین اسلام از قلب جغرافیای خاورمیانه یعنی شبه جزیره عربستان برخاسته و نظام فکری و فرهنگی مسلمانان به‌ویژه اعراب را کاملاً شکل داده است. لمپتون معتقد است: اسلام- نیز مانند یهودیت و مسیحیت که حکومت ریشه‌های الهی دارد و مسلمانان نقشی در ایجاد آن ندارند. مبنای حکومت اسلامی، همواره اعتقادی بوده نه سیاسی، سرزمینی و یا قومی، و مهم‌ترین هدف حکومت دفاع از عقیده و حفظ آن بود نه دفاع از دولت (لامپتون، ۱۳۵۰). می‌توان گفت جغرافیای فرهنگی منطقه خاورمیانه نیز مانند جغرافیای طبیعی، انسانی و اقتصادی در شکل‌گیری جغرافیای سیاسی منطقه و حکومت‌های اقتدارگرا نقش مهمی ایفا کرده است. اگر ویژگی‌های جغرافیای فرهنگی اعراب برخاسته از نظام قبیلگی آنها که پیش از ظهور اسلام و نوع حکومت برخاسته از آیین زرتشت در جامعه ایران را نیز در کنار ویژگی‌های دین اسلام در خصوص ساختار حکومت قرار دهیم آن موقع ریشه و تداوم اقتدارگرایی حکومت‌های این منطقه بیشتر نمایان می‌شود. در جوامع قبیله‌ای خاورمیانه، همه چیز و از جمله امور سیاسی و نظامات اجتماعی مشروعیت خود را از سنت می‌گیرد. سنت به منزله‌ی زیرساخت همه مقولات فرهنگی و مؤسسات اجتماعی عمل می‌کند. در جوامع قبیله-ای عرب، قانون بخشی از سنت به ارث رسیده نیاکان است. زندگان تقویت کننده اقتدار و موارث نیاکان می‌باشند. تخطی از سنت تصور ناپذیر است (استفان، ۲۰۰۲). در نظام قبیله‌ای اعراب، قانون جنگل حکمفرما بود. اساس آن بر این واقعیت استوار بود که حق با کسی است که نیرومندتر

در قدرت سیاسی به عنوان یک بیماری سیاسی - اجتماعی به دنبال داشته است. مجموعه‌ی این عوامل سبب ساز و تداوم بخش نظام حکومت استبدادی را طی مدت زمانی طولانی فراهم ساخته است. در یک کلام می‌توان گفت بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی ایلات و قبایل به مرور زمان به جامعه تسری یافته و جزیی از خلق و خو و رفتارهای فردی و اجتماعی مردم و دولت مردان برآمده از این جوامع شده و امروز در قالب رفتار سیاسی دولت مردان که کاملاً خصلت‌های ایلی و قبیلگی دارد خود را نشان می‌دهد که رفتارهای مستبدانه حاکمان و اطاعت جامعه یکی از نمودها و نشانه‌های آن است. به قول سعدی شاعر بزرگ ایران:

خلاف رأی سلطان رأی جستن
بخون خویش باشد دست شستن
اگر خود روز را گوید شبست این
بباید گفت اینک ماه و پروین
(سعدی، ۱۲۱۰-۱۲۹۰).

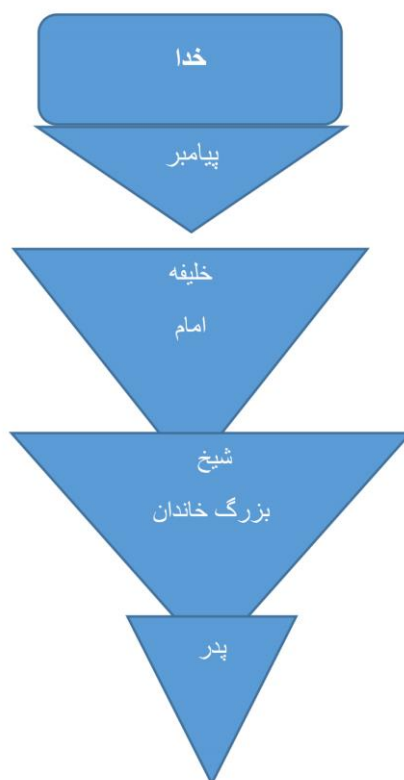
۷-بسترهای فرهنگی- اجتماعی منطقه خلیج-

فارس

محیط فرهنگی در هر جامعه‌ای بازتاب چشم اندازهای جغرافیایی، گذشته تاریخی، سیستم اقتصادی و مجموعه سنت‌های قومی و ایده‌ها است. تجارب تاریخی همیشه همراه افراد هستند و نادیده انگاشتن آنها غیرممکن است همان‌طور که ویژگی‌های جغرافیایی تقریباً در طول زمان ثابت هستند. با در نظر گرفتن این واقعیات است که در می‌یابیم چرا فرهنگ غالب در کشورهای خاورمیانه عمودی و امری است (دهشپار، ۱۳۸۶). بنیاد جغرافیای فرهنگی خاورمیانه را ارزش‌های توحیدی (مانند دیدگاه زرتشت درباره حکومت)، پیام‌های اسلام و سنت‌های قومی و قبیله‌ای تاریخی ماقبل ادیان توحیدی این جوامع شکل

هویت تک تک افراد قبیله نیز تلقی می‌شد (زرگری نژاد، ۱۳۷۸). به عنوان یک قاعده باید گفت مؤلفه‌های جغرافیای فرهنگی منطقه خاورمیانه اساساً اقتدارگرایی و تمرکزگرایی را قبل از طلوع اسلام تاکنون تولید و بازتولید می‌کرده و از ویژگی‌های خاص جغرافیایی و تاریخی منطقه بوده است (شکل ۳).

باشد «الحق لمن غلب». هر کس شمشیری برنده تر و بازوی نیرومندتری داشت، فرمان سلطه از آن وی بود و حق نیز با وی بود. حق چیزی جز زور و قدرت نبود. شیخ یا رئیس قبیله در بالاترین مرتبه‌ی قبیله قرار داشت. می‌توان گفت هویت فردی اعضای قبیله با هویت شیوخ آن در ارتباط بود. این وابستگی چنان بود که هویت شیخ قبیله،



شکل ۳: ساخت فرهنگی و ذهنی عمودی و اقتدارگرایی جوامع خاورمیانه را نشان می‌دهد. (طرح از نویسندگان، ۱۳۹۶)

نتیجه‌گیری

در سپهر سیاسی کشورهای منطقه خلیج فارس از ابتدا تاکنون تمرکز و تسلط دولت‌های استبدادی با حاکمیت فردی و با کنترل شدید سیاسی همراه بوده است. این حکومت‌ها فاقد توزیع قدرت سیاسی میان مردم بوده و این کار ویژه را مختص خاندان خود می‌دانند. می‌توان گفت بستر جغرافیایی یک کشور یا یک منطقه و عوامل

این نوع نگاه مسلمانان از منشأ حکومت که الهی و آسمانی نزد مسلمانان پنداشته می‌شد، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی حاکمان به مردم در طول تاریخ بی‌نیاز می‌ساخت و هر نوع رفتار دولت مردان را برآمده از شرع اسلام و نیاز امنیتی جامعه مسلمانان تلقی می‌شد و خطای حاکمان و دولت مردان نیز توجیه پذیر تلقی می‌شد (خدوری، ۱۳۵۹).

قبیله‌ای- سرزمینی را در عرصه منطقه‌ای و احیاناً بین‌المللی به نیابت از آنها پیش می‌بردند و به نوعی سازنده و تضمین‌گر تداوم حکومت‌های مستبد منطقه‌ای بودند. در ادامه به موضوع رانتیریسیم، نقش و تأثیر رانت و دولت‌های رانتیر در تداوم نظام‌های استبدادی در این منطقه پرداخته شد. دولت‌گرایی فراگیر، رانت‌گرایی و کنترل نفوذ نابرابر دولت در بخش‌های مختلف اقتصاد نتیجه ترکیب پیامدهای این سه پدیده، پیدایش یک اقتصاد سیاسی خاص است که از خودکامه‌گری حمایت و آن را حفظ می‌کند. در حقیقت، هر یک از این پدیده‌ها دارای منطقی تداوم بخش است و تا به حال توانسته است در برابر تغییرات یا اصلاحات جدی مقاومت کند. موضوع دیگری که استمرار حکومت‌های دیکتاتوری در منطقه خلیج فارس را باعث شده دستگاه دیانت و نقش و نفوذ و تأثیر آن در این جوامع بوده است. به رغم اینکه حکومت‌های عربی مدعی جدایی دستگاه دیانت از سیاست و عدم مداخله در امور یکدیگرند اما در عرصه عمل هیچ‌گاه چنین نبوده است. در کشورهای منطقه خلیج- فارس دستگاه قدرت همواره حامی دیانت و دستگاه دیانت حافظ و پاسبان قدرت و توجیح‌گر شرعی آن و یکی از عوامل اصلی ایجاد و تداوم حکومت‌های استبدادی بوده و دین نیز در پناه شمشیر دولت در این جوامع قوام و دوام یافته است. در تمام کشورهای عربی از ابتدا تاکنون دستگاه دیانت در کنار دستگاه حکومت قرار داشته و با حمایت‌های معنوی و افتناع و ارضای روحی و روانی، فکری و فرهنگی، مردم را جامعه پذیر و حاکم پذیر و رفتار حکومت را توجیح می‌کردند. آخرین مؤلفه‌های مهم شکل دهنده و تداوم بخش حکومت‌های استبدادی در منطقه نظام ایلی و قبیلگی موجود و مستقر در این قلمرو نسبتاً

جغرافیایی سازنده این فضای جغرافیایی در شکل دادن به یک نظام حکومتی در طول تاریخ نقش آفرین بوده است و هیچ منطقه‌ای در جهان به اندازه خلیج فارس حکومت‌ها این اندازه مرتبط و زاده‌ی فضای جغرافیایی خود و گروگان تاریخی آن نبوده‌اند. بنابراین، ویژگی‌های جغرافیایی و آب و هوایی منطقه خلیج فارس در ساخت اقتصاد ضعیف و ناتوان در پرداخت مالیات و مشارکت در کسب و مدیریت قدرت و در ساخت و شکل دادن به حکومت‌های ایلی و قبیله‌ای استبدادی و اقتدارگرایی پدر سالار، شیخ محور و برآمده از نظام اجتماعی ایلی و قبیله‌ای این جوامع تا حدود زیادی تأثیرگذار بوده است. از سوی دیگر، با توجه به آنچه که در رابطه با آب و اقتصاد کشاورزی منطقه مطرح شد، نشان می‌دهد که منطقه خلیج- فارس تا قبل از کشف نفت فاقد توش و توان لازم برای ایجاد یک اقتصاد کشاورزی پویا و ساخت یک حکومت فنودالیستی برآمده از آن برخوردار نبوده است. بنابراین، اقتصاد توانایی تولید و مازاد محصول و انباشت ثروت و سرمایه کافی در منطقه را دارا نبوده است. از این رو، دولت‌های شکل گرفته در منطقه متکی بر مالیات‌ها و درآمدهای جامعه و توزیع قدرت به طبقات و گروه‌های اجتماعی نبوده است. مطالعه‌ی نقش پیمان‌های امنیتی نشان داد که از قرن شانزدهم حکومت‌های قبیله‌ای موجود در منطقه پس از شکل‌گیری به دلیل ضعف ساختاری و شکننده بودن قدرت سیاسی آنها در قبال همسایگان و قبایل داخلی یا منطقه‌ای و ناتوانی در تأمین امنیت داخلی و خارجی خود بلافاصله یک پیمان دفاعی و امنیتی با قدرت‌های بزرگ موجود در منطقه (عثمانی، پرتغال، انگلستان و آمریکا) منعقد می‌کردند و این قدرت‌ها به دلیل نگرانی از رقبای منطقه‌ای خود اهداف امنیتی و سیاست خارجی این واحدهای

های فردی به جامعه نیز تسری می‌یافته است. حاصل وجود این عوامل در جوامع کشورهای خلیج فارس چیزی جز ایجاد یک حکومت استبدادی و باز تولید آن تا به امروز نبوده است.

گسترده جغرافیایی بوده است. نظام اجتماعی ایلات و قبایل که به شدت اقتدارگرا، تمرکزگرا، رأس‌محور، رئیس و شیخ محور بوده، در ساخت یک نظام سیاسی مستبد، خود رأی و خودکامه نقش قابل توجهی داشته و بسیاری از این خصلت-

پانویس

- 1-despotism
- 2-Autarchy
- 3-Oriental Autocracy Theory
- 4-Authoritarian governments
- 5-Government
- 6-Sovereignty
- 7-Hegemonic Power
- 8-Hegemonic class
- 9-State
- 10-Machiavelli
- 11-Ability to govern
- 12-Territorial state
- 13-Autocratic government
- 14-autocracy

- 15-Despotism
- 16-Totalitarianism
- 17-Pervasively
- 18-Nomadism
- 19-Rentierism: کسب درآمد از طریق اجاره دادن کالایی مانند خانه یا زمین بدون زحمت و خلاقیت
- ۲۰- در اساطیر رومی، ژانوس خدای دروازه‌ها که معمولاً با دو سر با جهات مخالف ترسیم می‌شده است.
- 21-Theoretic
- 22-Patrimonialist حکومت پدرمیراثی
- 23-Charismatic
- 24-Tribal Patrimonialism

منابع

- بشیریه، ح.، ۱۳۸۴. آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۴۷۷ ص.
- زارعی، ب.، ۱۳۹۵. «مطالعات منطقه‌ای خلیج-فارس»، نشر دانشگاه تهران، ۶۲۲ ص.
- زارعی، ب.، ۱۳۹۲. بنیادهای نظری جغرافیای سیاسی، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۳۱۲ ص.
- زارعی، ب.، ۱۳۹۳. ژئواکونومیک خلیج فارس رقابت بازیگران فرا منطقه‌ای، فصلنامه جغرافیای انسانی، شماره ۴۴، ص ۱-۱۵.
- زیبا کلام، ص.، ۱۳۷۳. سنت و مدرنیته، تهران نشر روزنه، ۵۱۶ ص.
- سعدی، ش.م.، ۱۳۸۴. گلستان، تهران، نشر علمی، ۱۶۸ ص.
- سریع القلم، م.، ۱۳۷۹. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بازبینی نظری و پارادایم

- آشوری، د.، ۱۳۸۳. «دانشنامه‌ی سیاسی»، تهران، انتشارات مروارید، ۳۶۰ ص.
- آقابخشی، ع. و افشاری راد، م.، ۱۳۸۹. «فرهنگ علوم سیاسی»، تهران، نشر چاپار، ۸۵۰ ص.
- ابن خلدون، ۱۳۶۹. مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۶۷۲ ص.
- ازغندی، ع.، ۱۳۹۱. درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران، نشر قومس، ۲۷۲ ص.
- اسدی، ب.، ۱۳۸۸. خلیج فارس و مسائل آن، تهران، نشر سمت، ۶۴۰ ص.
- الهی، ه.، ۱۳۸۴. خلیج فارس و مسائل آن، تهران، نشر قومس، ۳۵۰ ص.
- ثلاثی، م.، ۱۳۷۹. جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران، نشر مرکز، ۴۹۹ ص.

- ائتلاف، تهران، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۷۲ ص.
- سریع القلم، م، ۱۳۷۳. مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۵-۱۳۶، ص ۷۱-۷۳.
- سیف الهی، س، ۱۳۷۴. اقتصاد سیاسی ایران، تهران، نشر پژوهشکده جامعه پژوهی میزان، ۲۴۰ ص.
- سیف زاده، س.ج. و روشندل، ج، ۱۳۸۲. تعارضات ساختاری داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در منطقه خلیج فارس، تهران، نشر مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۲۱۴ ص.
- شایان مهر، ع، ۱۳۷۹. دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، نشر کیهان، ۶۲۸ ص.
- طباطبایی، س.ج، ۱۳۸۴. دیباچه‌ای بر نظریه‌ی انحطاط ایران، تهران، نشر نگاه معاصر، ۵۶۴ ص.
- طلوعی، م، ۱۳۷۳. بازیگران عصر پهلوی، تهران، نشر علم، ۱۲۶۰ ص.
- عالم، ع، ۱۳۷۳. بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۳۹۲ ص.
- علمداری، ک، ۱۳۸۰. چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، تهران، نشر توسعه، ۲۵۶ ص.
- علیخانی، ب، ۱۳۸۱. آب و هوای ایران، تهران، نشر پیام نور، ۲۳۶ ص.
- فرهیخته، ش، ۱۳۷۷. فرهنگ فرهیخته، تهران، نشر زرین، ۸۰۶ ص.
- فریدمن، ت، ۱۳۹۰. بهای نفت بلای دمکراسی، ترجمه نسربین رضایی، مجله فارین پالیسی، ۳۲۴ ص.
- فیرحی، د، ۱۳۹۵. آسیای میانه، اسلام و ایران، فصلنامه سیاست، تهران، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۱، ص ۲۵-۴۶.
- فیرحی، د، ۱۳۸۴. نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، نشر سمت، ۳۳۲ ص.
- قاضی مرادی، ح، ۱۳۸۲. تأملی بر عقب ماندگی ما، تهران، نشر اختران، ۱۳۸ ص.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸. تهران، نشر دراک، ۴۸۵ ص.
- کامروا، م، ۱۳۸۸. خاورمیانه معاصر تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول، تهران، نشر قومس، ۴۷۲ ص.
- کاتوزیان، ه، ۱۳۷۳. اقتصاد سیاسی ایران، تهران، نشر مرکز، ۴۴۰ ص.
- کاتوزیان، ه، ۱۳۸۹. جامعه شناسی تاریخی ایران، تهران، نشر مرکز، ۲۹۴ ص.
- کرزن، ج، ۱۳۴۷. ایران و مسئله ایران، تهران، نشر ابن سینا، ۹۰۴ ص.
- کمپ، ج. و هارکاوای ر، ۱۳۸۳. جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه: سید مهدی حسینی، ۴۶۴ ص.
- لمبتون، ا.ک.اس، ۱۳۵۹. نظریه دولت در ایران، ترجمه: چنگیز پهلوان، تهران، نشر کتاب آزا، ۲۶۲ ص.
- مجته‌زاده، پ، ۱۳۷۳. کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، تهران، نشر اختران، ۲۶۰ ص.
- میرحیدر، د، ۱۳۸۵. تحول مفهوم سرزمین در عصر جهانی شدن، تهران، فصل نامه‌ی ژئوپولیتیک، شماره اول، ص ۱-۱۴.
- میرحیدر، د، ۱۳۹۲. مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، سمت، ۲۹۴ ص.
- میرحیدر، د، ۱۳۶۹. اهمیت ژئوپولیتیک خلیج فارس، مجله سیاست خارجی، انتشارات وزارت امور خارجه، سال چهارم، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان، ص ۱۲-۱۵.

- نصر، س. ح.، ۱۳۸۸. قلب اسلام، تهران، نشر نی، ۲۹۴ ص.
- ویر، م.، ۱۳۸۲. دین، قدرت و جامعه، تهران، نشر هرمس، ۵۵۵ ص.
- Abrahamian, E., 2005. Iran between Two Revolutions, New York University Press, 360 p.
- Apter, E.D., 1968. Some conceptual Approaches to the study of Modernization, New Jersey, Prentice-Hall, inc, 478 p.
- Glassner, M.I. and Fahrner, C., 2004. "Political Geography"(3rd ed), Hoboken: John Wiley & sons, 560 p.
- Gregory, D., Johnson, R., Pratt, G., Watts, M.J. and what more, S., (eds) 2009. "The Dictionary of Human Geography" (5th ed), West Sussex, John Wiley & Sons, 393 p.
- Heywood, A., 2002. Politics, 2nd ed. Basingstoke: Macmillan Press, 571 p.
- Millard Burr, J. and Collins, R.O., 2006. Foran overview of the House of Saud's charitable Interests, Charity and Terrorism in the Islamic World, Cambridge and New York: Cambridge University Press, 285 p.
- Katouzian, M.H., 2000. State and Society in Iran, Oxford University Press, 254 p.
- Keddie, N.R., 1981. Root of Revolution, New Haven: Yale University Press, 458 p.
- McLain, I., 1990. Concise Dictionary of Politics, Oxford Press, 541 p.
- Timothy, M., 2013 Carbon Democracy: Political Power in the Age of Oil, Columbia university press, 341 p.
- Murray, W.E., 2006. "Geographies of Globalization", London and New York, Routledge, 362 p.
- Neumann, F., 1957. the Democratic and the Authoritarian State, New York Press, 327 p.
- Pay, L. and Verba, S., 1965. Political Culture and Political Development, Princeton University Press, 638 p.
- Sajadi, J., 1985. The East Indian company Trade with Iranian Port at the End of the 18th and beginning of the 19th Century, A Geographical study UN Published PHD, Thesis, University of Southampton, Stig.
- Stenslie, Regime Stability in Saudi Arabia: The Challenge of Succession (Rutledge Studies in Middle Eastern Politics) Nov 23, 2011, 418 p.
- Taylor, P.J. and Flint, C., 2000. "Political Geography; World-Economy, Nation-State, and Locality", London; Pearson Education, 593 p.
- Tsui, K.K., 2005 More Oil, Less Democracy? Theory and Evidence from Crude Oil Discoveries, Job Market Paper, University of Chicago Press, 355 p.
- Zunis, M., 1971. the Political Elite of Iran, Princeton University Press, 378 p.
- ولی، ع.، ۱۳۸۰. ایران پیش از سرمایه داری، تهران، نشر توسعه، ۴۱۴ ص.